

بخزوه درس:

# جرم شناسی

کرد آورنده:

جناب آقای فرسادارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

### مقدمه

جرم‌شناسی، یک رشته مطالعاتی است که در خصوص موضوع، قلمرو، اهداف و روش‌های خود و نیز در مورد فایده و کارآئی‌اش در مبارزه علیه جرم، شاهد بحث‌ها و نظرات گوناگونی بوده است. نتایج نامطلوبی که از چند دهه پیش به این سو در کشورهای امریکای شمالی و اروپا از اجرای سیاست جنایی پیشنهادی «جرم‌شناسی اصلاح و درمان» بدست آمده است، موجب شده تا تعبیرها و بحث‌های زیادی پیرامون علل این شکست مطرح شود.

به نظر برخی جرم‌شناسان کانادایی، شکست سیاست جنائی مذکور در مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از تکرار جرم، عمدتاً ناشی از این است که اصول و فرضیه‌هایی که «جرم‌شناسی اصلاح و درمان» به تصویر کشیده، در عمل کارایی نداشته و نتایج مورد نظر را بدست نیاورده است. در این جرم‌شناسی بزهکار یک بیمار تلقی می‌شود که بیماری او - در واقع بزهکاری او - ناشی از خود او (علل درونی) و یا ناشی از جامعه (علل برونی) است و بنابراین، جهت بازگرداندن او به پیکره اجتماع، باید او را از طریق برنامه‌های اصلاحی که بر شناخت‌های علمی مختلف استوار است درمان کرد. جرم‌شناسان مذکور معتقدند که منشور این جرم‌شناسی را «مارک آنسل» در کتاب خود تحت عنوان «دفاع اجتماعی نوین» (یک جنبش سیاست جنائی بشرگرا) ترسیم کرده است. او چنین می‌نویسد: «سیاست جنایی‌ای که دفاع اجتماعی نوین توصیه می‌کند، باید کاملاً به سمت اصلاح بزهکار جهت‌گیری نماید،... و در آن به بزه به عنوان تصویری از شخصیت بزهکار نگریسته شود .... بدین ترتیب، رسیدگی و محاکمه کیفری به سمت تعیین یک شیوه درمان و اصلاح مجرم جهت می‌گیرد.»

چنین برنامه و هدفی از یک سو به دانش علمی‌ای که برای تشخیص ضروری است و از سوی دیگر به قابلیت تاثیرگذاری بر رفتار و کردار بزهکار (در عین رعایت

## جرم‌شناسی ۱۰۷

حقوق اساسی موجود انسانی) نیاز دارد. اما از آنجا که اصلاح و درمان نتوانسته به برنامه خاص خود جامه عمل بپوشاند، کماکان شخصیت بزهکار بصورت یک معما باقی مانده است.

در دانشکده جرم‌شناسی دانشگاه مونترآل (کبک، کانادا، یک جریان نوین جرم‌شناسی ظهور کرده است که برای مطالعه علل جرم در تحقیقات خود، به روشی تجربی متوسل می‌شود و به جای مطالعه فرد مجرم و شخصیت او، پژوهش‌های خود را بر عمل مجرمانه و کنش و واکنش پیکره اجتماع علیه جرم ارتكابی متمرکز می‌سازد. این جریان به «جرم‌شناسی تجربی» یا «جرم‌شناسی عمل» مشهور شده است. بدین ترتیب، بحث ما در این نیم‌سال بیان کلیاتی در باب جرم‌شناسی و آشنایی با تئوری‌های مبتنی بر مطالعه عمل مجرمانه؛ است. پس از آن ابعاد گوناگون شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان بزهکاران مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس علل چارچوب نظری و روش اتخاذی جرم‌شناسی کبک در زمینه مطالعه عمل مجرمانه و تحول تدریجی آن مطالعه می‌گردد.

از این رو، در بخش نخست فصل سوم، به نتایج جرم‌شناسی مبتنی بر مطالعه شخصیت مجرم و سیاست جنائی مبتنی بر آن خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر، ابتدا به شکست این جرم‌شناسی و احراز آن توسط دانشمندان مختلف خواهیم پرداخت و سپس علل و ابعاد و اهمیت این شکست را در زمینه مطالعه علل جرم و سیاست جنائی تحلیل خواهیم کرد.

در بخش دوم فصل سوم، جرم‌شناسی عمل مجرمانه و آینده آن طی سه عنوان خواهد آمد؛ ۱- نحوه پیدایش جرم‌شناسی عمل مجرمانه، ۲- روش‌های مطالعه این جرم‌شناسی و احتیاط‌هایی که لازم است در تحقیقات جرم‌شناختی رعایت شود؛ و ۳- قلمروهای تحقیقاتی جرم‌شناسی عمل مجرمانه.

## ۱۰۸ مباحثی در علوم جنایی

در پایان به عنوان نتیجه‌گیری خواهیم دید که برای مکتب جرم‌شناسی کانادا، رسالت یک جرم‌شناس تلاش جهت شناخت وقایع ملموس است و قلمرو آن را یک رشته مطالعاتی تشکیل می‌دهد که به شناخت، بررسی دقیق، تبیین و توجیه موضوع خود می‌پردازد. این جرم‌شناسی، بر پایه یک پیش‌داوری آموزه‌ای و دکتربین نمی‌باشد و در هیچ یک از جنبش‌های فلسفی نمی‌گنجد. بلکه بعد از احراز وقایع آنها را بررسی و تبیین می‌کند تا بتواند به دستگاه‌های مسؤول در زمینه مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن کمک کند. این مکتب معتقد است که مسأله تقصیرزدایی از مجرم را که با بیمار تلقی کردن او وارد سیاست جنائی شده است، باید کنار گذاشت و باید به مجرم فهماند که انتخاب‌های قبلی‌اش که منجر به ارتکاب جرم شده صحیح نبوده و در مقابل، انتخاب‌های عمومی برتری وجود دارد که می‌بایست از آنها تبعیت کند به دیگر سخن، بزهکار باید درک کند که به مجنی‌علیه و جامعه صدمه زده است و بنابراین، باید «پاداش» آن یا در واقع «سزای» آن را ببیند.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که جزوه حاضر، صرفاً بر اساس «تقریرات» استاد ارجمند جناب آقای دکتر نجفی ابرندآبادی - در درس جرم‌شناسی، مقطع کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیم‌سال دوم ۷۳-۱۳۷۲- تهیه شده است. در گردآوری مطالب از دست نوشته‌های آقایان علیرضا رضائی و علی گلبنی استفاده فراوان شده و اشکالات و احتمالی آن، طی جلساتی در محضر استاد رفع گردیده است. نهایتاً مطالب به صورت مآخذ تنظیم و ارائه گردید.

۱. در خصوص شکست نظام اصلاح و درمان و مباحث مرتبط با این موضوع ر.ک. خانم داوودی،

بررسی پویایی و پایایی نئوکلاسیسیزم بازاندیشیده، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۳.

امید است، این کار که تنها به خاطر ایفاء وظیفه و اداء دین به استاد و قدردانی ناچیز از زحمات ایشان بعمل آمده است، مورد تأیید ایشان و مفید فائده دانشجویان گرامی واقع گردد.

## فصل اول

### کلیاتی در باب جرم‌شناسی

ارکان پدیده مجرمانه

۱. جرم

۲. بزهکاری (تقسیمات بزهکاری)

۳. بزهکار

۴. چرخه (سیکل) جنائی

### مقدمه

در خصوص تاریخچه جرم‌شناسی باید گفت تفسیر عمل مجرمانه به که دوران باستان برمی‌گردد، اما صرفاً یک سری نظریات فلسفی درباره خصوصیات جرم و بدور از تئوری‌های علمی بوده است. با آغاز نیمه دوم سده نوزدهم، به همت سه نگرش «پزشکی» «اجتماعی» و «حقوقی» و در پرتو مجاهدت‌های نهضت تحقیقی، تشریح علمی پدیده جنائی آغاز گردید.

جرم‌شناسی ابتدا در ایتالیا و تحت عنوان «انسان‌شناسی جنائی» متولد شد و بعد از آن به ترتیب «جامعه‌شناسی جنائی» و «روان‌شناسی جنائی» بوجود آمدند. در اوایل قرن بیستم، جرم‌شناسی از حقوق کیفری جدا می‌شود و بعنوان یک رشته مستقل با خصایص ویژه ذیل در مقابل آن قرار می‌گیرد:

### ۱۱۰ مباحثی در علوم جنایی

۱. جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که به مطالعه تکوین جرم و نحوه ارتکاب آن می‌پردازد. به عبارت دیگر، جرم را با واقعیت خارجی‌اش می‌شناسد، اما حقوق کیفری فقط جرم را تعریف می‌کند.

۲. ابزار حقوق کیفری قانون است، ولی در جرم‌شناسی اینگونه نیست.

۳. جرم‌شناسی تنها رشته‌ای است که رسالت خود را مطالعه جرم قرار داده است از این رو، (در مقابل آسیب‌شناسی اجتماعی قرار دارد که به مطالعه پدیده‌های اجتماعی بیانگر انگیزش عمومی می‌پردازد که البته ممکن است در همین راستا جرم را نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد بررسی قرار دهد).

۴. جرم‌شناسی با مفاهیم خاصی ارتباط دارد که در حقوق کیفری معنا و مفهومی ندارد، مانند «بزهکاری» که در حقوق کیفری به جای آن از «بزه» و «جرم» که پایگاه قانونی دارد صحبت می‌شود.

نخستین مطالعات در مورد جرم، مطالعات راجع به علت‌شناسی جنائی بوده است. از سال ۱۹۵۰ به بعد، «جرم‌شناسی عمومی» یا نظری که به مطالعه اصول کلی و نظریه‌های موجود پیرامون جرم و مجرم می‌پردازد، «جرم‌شناسی بالینی» یا کاربردی را بوجود آورد. «جرم‌شناسی بالینی» از اصول جرم‌شناسی عمومی و آورده‌های آن در عمل برای اصلاح و درمان بزهکاران استفاده می‌کند. با ظهور جرم‌شناس بالینی، ما شاهد کاربردهای کلان جرم‌شناسی هستیم. مسأله اصلاح مجرم از طریق مجازات در کنار زندان از همان زمان مطرح شد. لذا از سال ۱۹۶۰، جرم‌شناسی مطالعات علت‌شناسی جنائی، جهت مطالعه خود را به سمت بررسی نقش واکنشهای اجتماعی علیه جرم به عنوان عامل جرم سوق می‌دهد.<sup>۱</sup>

۱. «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی»، نظام کیفری و مجازات‌ها را به عنوان عوامل جرم و نهادهای کیفری را نیز به عنوان عوامل ایجاد، تعدد و تکرار جرم مطالعه می‌کند. (توضیحات بیشتر در مورد این جرم‌شناسی، در بخش پایانی این جزوه تحت عنوان «نتیجه‌گیری» آمده شده است).

## ارکان پدیده مجرمانه

موضوع اصلی جرم‌شناسی، مطالعه پدیده مجرمانه یا جرم است. پدیده مجرمانه در جرم‌شناسی دارای سه رکن است:

۱. جرم یا بزه ۲. بزهکاری ۳. بزهکار

بنابراین، هنگامی که می‌گوئیم جرم‌شناسی به بررسی پدیده مجرمانه می‌پردازد، بدین معنی است که از سه جهت جرم را مطالعه می‌کند.

## ۱. جرم

جرم یک مفهوم تقنینی حقوق کیفری است. به عبارت دیگر، جرم یک مفهوم قانونی است که خارج از آن متصور نیست. به این ترتیب، جرم «فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد». اینچنین مفهومی دارای مصادیق متعددی است. در هر نظام کیفری، جرائم سلسله مراتبی دارند. به عنوان مثال، برحسب شدت و ضعف مجازات، خلاف، جنحه و جنایت تقسیم می‌شوند. لیکن، در جرم‌شناسی شدت و ضعف جرایم مطرح نیست، بلکه ملاک، جرم بودن عمل ارتكابی به وقوع پیوسته است.

عده‌ای از جرم‌شناسان، جرم را از نظر جامعه‌شناختی تعریف کرده‌اند. به عقیده آنها، جرم یعنی «نقض ارزش‌های مشترک یک گروه یا جامعه توسط بعضی از اعضای آن جامعه». به عبارت دقیق‌تر، جرم تجاوز به اساسی‌ترین ارزش‌های جامعه است که حمایت از آن‌ها باعث ادامه حیات و قوام جامعه یا گروه خاصی می‌شود و اختلال در آنها موجب نابودی جامعه یا گروه می‌گردد. در ورای تعریف جرم مفهوم «ارزش» نهفته است، ارزش‌ها برحسب تحولات جامعه متغیر و متحول می‌شوند. بموازات تحولاتی که در یک گروه صورت می‌گیرد اساسی‌ترین ارزش‌ها هم متحول می‌شوند، لذا با توجه به تغییر ارزش‌ها و مفاهیم آنها در زمان و مکان، مفهوم جرم هم در زمان و مکان متحول است، به عبارت دیگر، جرم و تعریف آن امری نسبی است.

## ۱۱۲ مباحثی در علوم جنایی

نسبی بودن جرم در زمان و مکان فقط شامل آن دسته از جرائمی است که محصول فرایند تمدن بشری است، یعنی تحولات یک جامعه پویا آنها را بوجود آورد. عده‌ای از جرم‌شناسان، نظیر گاروفالو، معتقدند که جرائم بر دو نوعند:

۱. جرائم فطری یا طبیعی که ناشی از خلقت و هستی بشرند، مثل قتل.

۲. جرائم مصنوعی، اعتباری یا قراردادی که ناشی از تمدن و پیشرفت جامعه در بستر زمان و مکان است، مثل هواپیماربائی یا جرائم مربوط به رایانه. در حقوق ما، مصداق نسبی بودن جرائم، جرائم تعزیراتی است.

در توضیح تعریف فوق از جرم باید اظهار داشت که این وظیفه جامعه یا گروه است که ارزش‌ها را مشخص کنند تا بتوانند جرم را که ناقض آن ارزش‌هاست، مشخص کنند. هر جامعه یک قدرت ارزش‌گذار دارد و مردم نیز موظفند به ارزش‌هایی که آن گروه حاکم مشخص می‌کند احترام بگذارند. مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها معتقدند در جوامع و حکومت‌های سرمایه‌داری که حکومت مردمی وجود ندارد، اصولاً صاحبان سرمایه و قدرت و گروه‌های فشار برای حفظ قدرت و تداوم حیات سیاسی خود ارزش‌هایی را در قانون می‌گنجانند و از طریق توسل به مجازات از آن ارزش‌ها حمایت می‌کنند تا از این طریق منافع خود را تأمین کنند. بنابراین، اگر قدرت ارزش‌گذار مردمی نباشد، ارزش‌ها هم مردمی نخواهند بود، بلکه حکومتی و ناشی از استمرار حاکمیت «قوه حاکم» است. بنابراین، پیش از آنکه جرم در قانون متبلور شود و تعریف مجرد و انتزاعی «فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است» را پیدا کند، ابتدا ارزش‌گذاری شده و سپس طی روند خاصی در قانون به شکل جرم تبلور پیدا می‌کند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در جرم‌شناسی فقط نقض ارزش‌هایی قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرد یا اینکه نقض هر گونه ارزشی که از نظر جامعه اهمیت دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد؟

## جرم‌شناسی ۱۱۳

به عبارت دیگر، آیا جرم‌شناسی، علاوه بر جرم، انحراف که زمینه و سبب ارتکاب جرم در آینده است را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد؟

موضوع جرم‌شناسی، همانگونه که از عنوان آن برمی‌آید، مطالعه علمی علل جرم است و طبیعتاً جرم در حقوق کیفری مفهوم و مصداق پیدا می‌کند، زیرا تعریف آن را قانونگذار کیفری تدوین و تصویب می‌کند (مفهوم مضیق جرم‌شناسی). لیکن امروزه جرم‌شناسی در مفهوم موسع خود، به مطالعه پدیده‌های «آسیب‌شناسی اجتماعی»<sup>۱</sup> یعنی انحراف یا کجروی نیز می‌پردازد. (مانند تکدی‌گری یا ولگردی که فی‌نفسه جرم نیستند، لیکن زمینه‌هایی برای ارتکاب جرم در آینده به معنای واقعی کلمه محسوب می‌شوند).

فلسفه وجودی «جرائم بازدارنده» نیز این است که حالت‌هایی را که از نظر قانونی جرم نیستند، ولی از نظر افکار عمومی و اجتماعی نوعی انحراف تلقی می‌شوند و تداوم آنها در زمان منجر به ارتکاب جرم می‌شود را به مجازات برساند. با توجه به توضیحات فوق، «فعل یا ترک عملی» مورد مطالعه جرم‌شناسی قرار می‌گیرد که دارای سه ویژگی باشد:

الف - در طول تاریخ کماکان به عنوان جرم‌شناخته شده باشد؛

ب - صرف‌نظر از گروه‌هایی که قدرت را از طریق انقلاب، کودتا و ... در دست می‌گیرند، یا به عبارت بهتر صرف‌نظر از تلقی قدرت حاکمه، جرم تلقی شود؛ و

ج - مباشر جرم (بزهکار) به قبح کیفری و تقنینی عمل واقف باشد.

بنابراین، اگر ما در باب جرم‌شناسی اطفال، به جای جرم از ناسازگاری اجتماعی اطفال (یا انحراف اطفال) یاد می‌کنیم یا به جای جرم‌شناسی اطفال، اصطلاح

## ۱۱۴ مباحثی در علوم جنایی

بزهکاری اطفال را بکار می‌بریم، به این خاطر است که صغار به دلیل عدم تکامل قوای دماغی‌شان قادر به تشخیص نبوده و به قبح عملی که انجام می‌دهند واقف نیستند.

بدین ترتیب، ولگردی یا تکدی‌گری یک نوع آسیب اجتماعی یا انحراف اجتماعی هستند و اگر برخی از قانونگذاران آنها را نوعی جرم تلقی کرده‌اند، نه به خاطر این است که از دیدگاه جرم‌شناسی واقعاً جرم هستند، بلکه به این خاطر است که نوعی حالت خطرناک محسوب می‌شوند که در صورت ادامه آن منجر به وقوع جرم می‌شوند. به همین لحاظ، مقنن کیفری این قبیل حالت‌ها را جرم تلقی کرده و یک سری اقدامات تأمینی و اصلاح کننده و نه مجازات مقرر کرده است.

### ۲. بزهکاری<sup>۱</sup>

دومین رکن پدیده مجرمانه «بزهکاری» است. «بزهکاری» یک پدیده توده‌ای است و مفهومی کاملاً جرم‌شناختی است که در حقوق کیفری جایی ندارد. بزهکاری در جرم‌شناسی دو تعریف دارد:

۱. تعریف عام - مجموع جرائم ارتكابی را بزهکاری گویند.

۲. تعریف خاص - مجموع جرائمی که در زمان و مکان معین بوقوع می‌پیوندد.

بدیهی است بر حسب اینکه مجموع جرائم ارتكابی در زمان و مکان معین از طریق چه نوع آماری ارائه شود، با «بزهکاری» متفاوتی مواجه خواهیم شد.

۱. Criminality

به لحاظ سوء درک مفهوم Crime، عده‌ای ترجمه «تبهکاری» یا «جنایتکاری» را برای این واژه انتخاب کرده‌اند، اما بزهکاری بهترین معادل فارسی این واژه است، زیرا تبهکاری یک اصطلاح غیرحقوقی است و جنایتکاری نیز یک مفهوم خاص (مجموعه جنایات ارتكابی) است. جنایت یکی از مصادیق جرم است و نه خود جرم.

۱. Sociology of Deviance – Social pathology

یا همان آسیب‌شناسی اجتماعی، به مطالعه حالت‌هایی می‌پردازد که بیشتر دلالت بر ناسازگاری اجتماعی دارد تا بر ارتکاب جرم. ولی تداوم آن حالت‌ها نیز منجر به ارتکاب جرم خواهد شد.

## جرم‌شناسی ۱۱۵

معمولاً آمار جنائی بر دو نوع است: «آمار جنائی پلیس یا آمار ظاهری» (یعنی جرائمی که در آمارهای نیروهای انتظامی یا مجموعه پلیس، شهربانی، ژاندارمری و کمیته سابق منعکس است) و «آمار قضائی یا قانونی» (یعنی آماری که توسط دادسراها، دادگاه‌ها، و زندان‌ها و مؤسسات وابسته در خصوص جرائم و مجرمین تهیه و ارائه می‌گردد).

«بزهکاری واقعی» مجموع جرائمی است که در زمان و مکان معینی بوقوع می‌پیوندد، این جرائم همواره برای مقامات مسؤول ناشناخته باقی می‌ماند، زیرا جرائم ارتكابی همیشه در آمارهای جنائی منعکس نمی‌شوند و مواردی که افشا نمی‌شوند مرتکبان آنها نیز تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند. این میزان جرم را «رقم سیاه بزهکاری» می‌نامند، یعنی فاصله موجود بین بزهکاری ثبت شده یا «بزهکاری ظاهری» با «بزهکاری واقعی». علاوه بر این، پاره‌ای جرائم کشف می‌شوند، اما مرتکبین آنها شناسائی و دستگیر نمی‌شوند که مجموع این جرائم نیز به «رقم خاکستری» معروف است.

برخی جرم‌شناسان معتقدند که به خاطر وجود جرائم مخفی، مطالعات و تحلیل‌هایی که براساس آمار «بزهکاری ظاهری» یا «بزهکاری قانونی»<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد، نمی‌تواند علمی باشد، زیرا مشخصات کلیه جرایم ارتكابی و مباشران آنها برای پژوهشگران روشن نیست. بنابراین نتایج، حاصل از این مطالعات را نمی‌توان به کلیه موارد تعمیم داد.

### تقسیمات بزهکاری

مطالعه «بزهکاری»، این امکان را به ما می‌دهد که با توجه به معیارهای مختلف، توصیفی از اشکال بزهکاری داشته باشیم.

## ۱۱۶ مباحثی در علوم جنایی

۱. بزهکاری براساس «سن» به «بزهکاری اطفال» و «بزهکاری بزرگسالان» تقسیم می‌گردد.
۲. بزهکاری براساس «جنس» به «بزهکاری مردان» و «بزهکاری زنان» تقسیم می‌شود.
۳. بزهکاری براساس «ملیت» یا «تابعیت» به «بزهکاری ملی» و «بزهکاری خارجی» تقسیم می‌شود.
۴. بزهکاری براساس «انگیزه ارتکاب جرم» به «بزهکاری عادی» و «بزهکاری سیاسی» تقسیم می‌گردد.
۵. بزهکاری براساس «ابزار استعمال شده» به «بزهکاری خشونت‌آمیز» و «بزهکاری نیرنگ‌آمیز و توأم با حيله» تقسیم می‌گردد.
۶. بزهکاری براساس «تعداد افراد شرکت‌کننده در جرم» به «بزهکاری فردی» و «بزهکاری جمعی» تقسیم می‌گردد.
۷. بزهکاری براساس «تعلق افراد به طبقات مختلف جامعه گروه‌های اجتماعی» به «بزهکاری یقه سفیدها»<sup>۱</sup> و «بزهکاری یقه آبی‌ها» تقسیم می‌شود.
۸. بزهکاری براساس «سازمان‌یافتگی» به «بزهکاری سازمان‌یافته» و «بزهکاری بدون برنامه‌ریزی» (تصادفی و اتفاقی) تقسیم می‌گردد.

۱. White collar Criminals

این نوع از جرایم محصول فعالیت یک طبقه ممتاز است. طبقه‌ای که معمولاً یقه پیراهنشان سفید است و از لحاظ اجتماعی به راحتی خود را با محیط تطبیق می‌دهند، ولی قوانین مربوط به فعالیت شخصی خود را نقض می‌کنند و یا برای تقلیل میزان مالیات، عوارض گمرکی و ... از طریق تقلب، جعل اسناد و دفاتر تجارتي جرایم مختلفی را مرتکب می‌شوند. اینگونه بزهکاران با مهارتی که در ارتکاب جرایم مذکور دارند، کمتر به دام می‌افتند و تعداد آنان در بین جمعیت کیفری (زندانیان) بسیار ناچیز است.

درخصوص «بزهکاری» (در معنای عام کلمه) نظرات مختلفی وجود دارد. نظریه‌هایی که بیشتر جنبه جامعه‌شناختی دارند، به تأثیر فرهنگ بر جرم و بزهکاری تأکید می‌کنند و به نظریه‌های فرهنگی معروفند، مانند نظریه‌های «تورستن سلین»<sup>۱</sup> و «ادوین ساترلند»<sup>۲</sup>. اما نظریه‌هایی هستند که بیشتر جنبه اقتصادی دارند، مثل مکتب جرم‌شناسی سوسیالیست به رهبری «ویلیام بنگر»<sup>۳</sup> هلندی و نظریه «کارل مارکس»<sup>۴</sup> آلمانی که در کتاب «سرمایه» وی منعکس شده است. طبق نظریه مارکس، اقتصاد به‌عنوان یک رکن زیربنایی، روبنا را که حقوق یکی از جلوه‌های آن است، تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، حقوق تابع اقتصاد است و جرم تظاهر مقاومتی است از جانب یقه آبی‌ها علیه صاحبان قدرت و جامعه سرمایه‌داری. لذا از آنجا که در جوامع سوسیالیستی و کمونیستی منافع طبقه ضعیف جامعه تأمین می‌شود، دیگر جرمی به وقوع نمی‌پیوندد. این نظریه مدتی با استقبال مواجه شد، اما به مرور آشکار شد که جرم نه تنها در نظام سرمایه‌داری، بلکه در جوامع سوسیالیستی نیز به وقوع می‌پیوندد و اگرچه اقتصاد در ارتکاب جرم مؤثر است، اما علت همه جرایم نیست. مضافاً اینکه در دوران شکوفائی اقتصادی هم جرم وجود دارد، ولی شکل آن براساس نیازهای افراد تفاوت می‌کند. به عبارت دیگر، هم در دوران شکوفائی اقتصادی و هم در دوران بحران اقتصادی جرم وجود دارد، ولی علت و انگیزه‌های مرتکبین آنها فرق می‌کند که در نهایت باعث می‌شود اشکال مختلفی به خود بگیرند.<sup>۵</sup>

۱. Th. Sellin

۲. E. Sutherland

۳. William Bonger (1876-1940)

۴. Karl Marx (1818-1883)

۵. ر.ک. مجله تحقیقات حقوقی - شماره ۹ - «بحران اقتصادی و بزهکاری»

### ۳. بزهکار

رکن سوم پدیده مجرمانه، مجرمین هستند. اصولاً انسان به جرم عینیت می‌بخشد و بزهکاری با حضور و عمل فرد مصداق پیدا می‌کند. بنابراین، به میزان و به موازات تکامل شخصیت فرد است که مثل رفتار تکامل می‌یابد. در نتیجه، نحوه و نوع ارتکاب جرم متحول می‌شود. علاوه بر این، به موازات تحولات محیطی (به مفهوم عام) متون ارتکاب جرم نیز متحول می‌شود.

امروزه نتایج مطالعات بالینی نشان می‌دهد که در یک تقسیم‌بندی ابتدائی، می‌توان بزهکاران را در دو گروه قرار داد:

الف - مجرمین اتفاقی - عموماً مجرمین عادی هستند که دمگیر مرتکب جرم نمی‌شوند و حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند.

ب - مجرمین حرفه‌ای (از نظر جرم‌شناسی) یا مجرمین مکرر یا به عادت (از نظر حقوق کیفری) - این مجرمین اکثراً ادامه مسیر داده و دوباره مرتکب جرم می‌شوند و حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند.

دسته اخیر را مجدداً می‌توان به دو گروه دیگر تقسیم کرد:

۱. کسانی که به علت ناسازگاری‌های اجتماعی و اختلالات مَنشی - رفتاری و مشکلات ذهنی مرتکب جرم می‌شوند و از دیدگاه حقوق کیفری مجرمین واقعی نیستند، لیکن از نظر جرم‌شناسی به ویژه جرم‌شناسی بالینی، باید مشمول اقدامات تأمینی خاصی که عموماً طرد شدن از جامعه است قرار گیرند.

۲. بزهکاران حرفه‌ای یا مکرر واقعی که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف - بزهکارانی که رفتار مجرمانه (بزهکاری) آنها، در واقع جایگزین بیماری روانی شده است، یعنی مرتکب جرم می‌شوند تا مشکلات ذهنی و روانی خود را بپوشانند. و ب - دسته‌ای که استمرار رفتارهای مجرمانه آنها نتیجه یک فرایند پختگی است، در این صورت است که می‌توانند در دنیای مجرمانه گام بردارند و به آن به عنوان یک حرفه

بنگردند. همانطور که انسان از لحاظ فیزیولوژی مقاطع مختلف سنی را طی می‌کند و از نظر روانی و فکری پخته می‌شود، از لحاظ حرفه نیز در هر فرد یک دوره پختگی کاری وجود دارد که از دیدگاه وی نقطه اوج و شکوفائی حرفه‌ای، محسوب می‌شود. اگر جرم را یک فعالیت تلقی کنیم و ارتکاب جرم و حضور در فعالیت‌های مجرمانه را حرفه‌ای است مانند سایر حرف در نظر بگیریم، با اینکه نامشروع است، اما در آن هم دوران شکوفائی و کاری و به عبارتی «دوران پختگی» وجود دارد. «دوران پختگی جنائی»<sup>۱</sup> در مجرمین مکرر واقعی سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی است. همانطور که هر حرفه و پیشه‌ای یک دوران ترقی و یک دوران افول دارد، منحنی فعالیت‌های مجرمانه نیز از سنین ۳۵ تا ۴۰ سیر نزولی پیدا می‌کند. این دوره اصطلاحاً «دوره جنائی یا مجرمانه» نامیده می‌شود. افول فعالیت‌های جنائی از ۳۵ سالگی به معنی ترک دنیای مجرمانه توسط این مجرمان نیست، بلکه به دلیل کاهش قوای جسمی و دماغی، شکل وقوع فعالیت‌های مجرمانه نزد آنها متفاوت می‌شود. بنابراین، نوع و شکل فعالیت‌های مجرمانه، تابعی از تحولات جسمی و فکری بزهکار است.

موضوع جرم‌شناسی، در معنای مضیق آن، مطالعه علت جرم است و عمدتاً هدف آن مطالعه همین دسته از مجرمان است که فعالیت‌های مجرمانه نزد آنها نتیجه یک روند مجرمانه و آگاهانه است.

### چرخه جنایی

پدیده مجرمانه یا موضوع علوم جنائی را می‌توان در دایره‌ای که سه مقطع دارد، خلاصه و تشریح نمود.

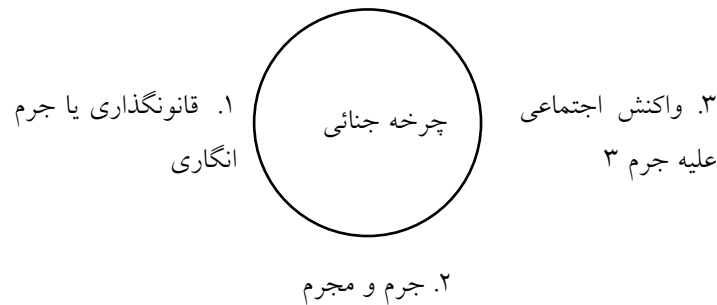
**مقطع اول - مرحله قانونگذاری یا مرحله ارزش‌گذاری کیفری:**<sup>۲</sup> با توجه به اینکه ورای مفهوم جرم مفهوم ارزش نهفته است، این مرحله شامل تعیین ارزش‌های

### ۱۲۰ مباحثی در علوم جنایی

اساسی جامعه می‌شود که می‌خواهیم از طریق وضع قوانین کیفری از آنها حمایت کنیم، زیرا نقض ارزش‌ها همان ارتکاب جرم است.

**مقطع دوم - جرم و مجرم:** در این مرحله ارتکاب جرم جنبه خارجی پیدا می‌کند و در این راستا مجرم بوجود می‌آید. در اینجا با عده قلیلی از اعضای جامعه مواجه می‌شویم که ارزش‌های اساسی آن را نقض می‌کنند (مجرم) و نام عملشان «جرم» است.

**مقطع سوم - واکنش اجتماعی علیه جرم:** یک جامعه منظم و سازمان‌یافته، علیه کسانی که ارزش‌های اساسی جامعه را نقض می‌کنند، واکنش نشان می‌دهد. این واکنش از سوی حکومت است و اصولاً دو شکل دارد: مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی.



هر جامعه منظم و سازمان‌یافته‌ای دارای یک نظام کیفری متشکل از این سه مقطع می‌باشد. این چرخ همواره در جریان بوده و عناصر آن با یکدیگر در ارتباطند. امروزه موضوع جرم‌شناسی، مطالعه پدیده مجرمانه و واکنش اجتماعی علیه آن و همچنین مراجعی است که این نوع واکنش‌ها را اجراء می‌کنند، می‌باشد.

دلایلی که موجب مطالعه واکنش اجتماعی شده است بدین‌قرار است: اولاً واکنش اجتماعی یا واکنش کیفری تا میزان زیادی نرخ جنائی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. امروزه آشکار شده که پدیده مجرمانه تابعی از واکنش اجتماعی است (از

۱. Criminal Career / Criminal maturity

۲- Criminalization (یعنی وضع جرایم جدید یا جرم‌انگاری)

## جرم‌شناسی ۱۲۱

لحاظ نوع، میزان و تحول مراجعی که واکنش اجتماعی را اعمال می‌کنند و ...). ثانیاً سیکل مجرمانه مدام در حال جریان است و به این ترتیب تحول یک مقطع بطور تنگاتنگ در سایر مقاطع تأثیر می‌گذارد. مثلاً مجازات‌های سالب آزادی و بویژه نوع کوتاه مدت آن جرم‌زا هستند و حتی‌المقدور باید با پیش‌بینی جایگزین‌هایی نظیر جزای نقدی، کارهای عام‌المنفعه و .. از اعمال آنها اجتناب شود.

تأثیر نتیجه مطالعه واکنش کیفری بر مقنن روشن می‌شود، بدین توضیح که قانونگذاری به جریان می‌افتد و در مورد مثال فوق قانونگذار درصدد محدود کردن مجازات‌های سالب آزادی برمی‌آید.<sup>۱</sup> نتیجه این امر در نرخ بزهکاری مشخص می‌شود، بطوری‌که مشاهده می‌کنیم یک عده از مجرمین جری شده و با پرداخت جریمه به ارتکاب جرم ادامه می‌دهند. بنابراین، تحول در مقطع واکنش اجتماعی در مقاطع دیگر نیز تحول ایجاد می‌کند.

نتیجه اینکه در چرخه جنائی، ما همواره شاهد کارکرد مکانیسم‌هایی چون ارزشگذاری، جرم‌انگاری، جرم‌سازی، کیفرزدائی، جرم‌زدائی و قضازدائی هستیم. یعنی جرم‌سازی مدام در حال تحول است، همیشه تعدادی جرائم به «سیاهه جرائم» افزوده شده و تعدادی هم از آن کم می‌شوند. بنابراین، سرعت این چرخه پویایی و تحول ارزش‌های جامعه را منعکس می‌کند. و سیاهه جرائم هر کشور نشان دهنده تمدن و پیشرفت و ارزشهای یک جامعه است.

واکنش اجتماعی هم برای تبیین علل جرم و جهت دادن به منحنی بزهکاری و هم برای جهت دادن به معنی جرم‌شناسی مورد توجه جرم‌شناسی است. اگرچه امروزه مجازات‌شناسی موضوع علم مستقلی بنام «کیفرشناسی» شده است، (یا علم اداره زندانها) اما بزعم عده‌ای این علم و شاخه‌ای از جرم‌شناسی است، به تعبیر دیگر

---

۱. در قوانین کیفری ایران با وضع تبصره ۱۷ قانون بودجه سال ۱۳۶۸ تا حدودی این امر ملحوظ نظر واقع گردیده است.

## ۱۲۲ مباحثی در علوم جنایی

کیفرها و نحوه آرایش کیفرها و چگونگی اجرای آنها و اقدامات تأمینی خود موضوعی از موضوعات جرم‌شناسی است.

## فصل دوم: نظریه‌های عمل مجرمانه

تئوری کف نفسی - رکلس

تئوری اقتصادی جرم - گاری بکر

تئوری سبک زندگی روزمره بزه دیدگان واقعی و بالقوه - فلسون و کوهن

تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موریس کوسن

## تئوریهای عمل مجرمانه

دیدگاههایی که جهت مطالعه پدیده مجرمانه، خود مجرم را مورد مطالعه قرار داده‌اند، معتقدند از آنجا که خود مجرم موجودی انسانی است و انسان دارای روح و جسم است و همین روح و جسم انسان را به سوی ارتکاب بزه می‌کشاند لذا چنین روح و جسمی بیمار است و بالطبع قابل درمان و بازگشت به جامعه می‌باشد.

«حقوق کیفری کلاسیک»<sup>۱</sup> مدتها در پی اصلاح و درمان مجرمین بود، بالاخص مکتب دفاع اجتماعی نوین بر تحقق هدف مذکور اصرار داشت. اساس سیاست «اصلاح و درمان» بر مطالعه مجرم است چرا که مکتب دفاع اجتماعی نوین از جمله مکاتبی است که ریشه در مکتب تحقیقی دارد، که مکتبی علمی بود و مطالعات و نظریات خود را از تحقیقات بالینی استخراج می‌کرد.

---

۱. بنظر موریس کوسن «حقوق کیفری کلاسیک» قوانین و مقررات کیفری است که عمدتاً از تعلیمات جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان استفاده کرده و بنابراین جهت نظام کیفری ناشی از آنها تحقق اصلاح و درمان مجرمین است.

بنیانگذاران مکاتب کلاسیک و نوکلاسیک مثل بنتام، ارتولان، رسی، ... «جرم» را مورد توجه قرار می‌دادند بنابراین انعکاس این نگرش در حقوق کیفری تقویت میزان مجازات برای بازدارندگی و ایجاد مانع برای ارتکاب جرم بود. این نظریه‌ها که مبتنی بر مطالعه «عمل مجرمانه» هستند به تئوریهای اصلی عمل جنائی معروفند. «جرم‌شناسی عمل مجرمانه» یا «عمل جنائی» در مقابل «جرم‌شناسی مباشر جرم» قرار دارد. در جرم‌شناسی عمل مجرمانه محور اصلی مطالعه «عمل مجرمانه» است که از آن به «مجرم» می‌رسند. اما جرم‌شناسی مباشر جرم ابتدا «فرد مجرم» را بررسی می‌کند تا به «عمل مجرمانه» برسد. همچنین تئوریهای «عمل مجرمانه» برخلاف جرم‌شناسیهای «مباشر جرم» مخالف علت‌شناسی جنائی هستند، این تئوریه‌ها در پی توضیحات جدیدی درباره عمل مجرمانه است که همه آنها مشترکاً می‌خواهند به توضیح مستقیم «عمل جنائی» بدور از فرضهای سبب‌شناسی و علت‌شناسی جنائی بپردازند. بنابراین نظریه‌های «عمل مجرمانه» بدنبال عوامل و علل جرم نیستند و معتقدند که عمل مجرمانه از یک انسان با منطق و سالمی سرزده و باید بعنوان یک عملی که از دیدگاه مباشر آن منطقی بوده مورد توجه قرار گیرد که دقیقاً مخالف نظر جرم‌شناسی مباشر جرم که مجرم را بیمار تلقی می‌کند، می‌باشد.

تئوریهای «عمل مجرمانه» یا نظریه‌هایی که طرفدار اولویت دادن به مطالعه عمل مجرمانه هستند چهار نوعند. نظریات چهارگانه عبارتند از:

- ۱- تئوری «کف نفس» رکلس یا نظریه تعهد یا خویش‌تنداری<sup>۱</sup>.
- ۲- تئوری «اقتصادی جرم» - گاری بکر<sup>۲</sup>
- ۳- تئوری سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان بالقوه و واقعی<sup>۳</sup>.
- ۴- تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موریس کوسن<sup>۴</sup>.

۱. Containment theory - Walter . C. RECKLESS

۲. Gary BECKER

۳. Cohen and Felson

## ۱. تئوری کف نفس - رکلس

نظریه «کف نفس» (Containment) یا «خویش‌تنداری یا حجب و حیا» یا «خودسانسوری» یا «خودمخیری» ... متکی بر دو محور است:

اولاً- یکدسته عواملی وجود دارند بنام عوامل بازدارنده که مانع بروز عمل مجرمانه می‌شوند.

ثانیاً- برحسب اینکه این موانع در یک فرد ضعیف باشند یا وجود نداشته باشند یا به عکس قوی و مؤثر باشند جرم از قوه به فعل در می‌آید و یا جرمی بوقوع نمی‌پیوندد.

بنظر رکلس دو دسته عوامل بازدارنده انسان را از ارتکاب جرم باز می‌دارند این عوامل عبارتند از:

## موانع داخلی و موانع خارجی

**موانع داخلی** - نوعی حائل داخلی است که به غرایز و خصوصیات روانی افراد مربوط می‌شود و آنها را در تمایلاتشان برای نقض هنجارهای قانونی حفظ می‌کند و نهایتاً از نقض قانونی جلوگیری می‌کند. همان چیزی است که در روانشناسی فروید در مبحث شخصیت انسان به «من»<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود. «نیروی من» نقطه تنظیم کننده یا نیروی تعادل بین «نهاد»<sup>۳</sup> و «من برتر»<sup>۱</sup> می‌باشد. هرچه عامل تنظیم کننده قوی باشد

۱. Maurice Cusson

۲. «من»: با رشد کودک و آشنائی او باحقایق محیط، هسته اساسی شخصیت به صورت «من» تشکیل می‌شود. «من» مبین آموزش و فراگیری واقعیات زندگی است و در حقیقت حلقه اتصالی بین «نهاد» و «من برتر» می‌باشد.

۳. «نهاد»: سرچشمه نیروی انسانی است، از نیروی پنهان و بی‌پایانی که در وجود انسان نهفته است سرچشمه می‌گیرد، از مجموعه خواستها و غرایز اولیه که ناخودآگاه بوده و هیچگونه قید و بند نمی‌شناسند. فعالیت آن روی اصل «لذت» است با برخورد به ارزشهای اجتماعی و مقررات،

## جرم‌شناسی ۱۲۵

عامل داخلی قوی است و فرد هنجارگرا می‌شود به عبارتی عوامل بازدارنده قوی هستند و نتیجتاً شخص مرتکب جرم نمی‌شود وی خویشتنداری پیشه نموده و بر نفس مسلط می‌شود.

**موانع خارجی** - این موانع همان ساختار اجتماعی محیط فرد است یعنی آنچه در پیرامون فرد وی را به احترام یا نقض قانون تشویق می‌کند. این موانع بر حسب انواع جوامع تغییر می‌یابند و می‌توانند نهادهائی مانند خانواده، مسجد، کلیسا، مدرسه، محله و ... باشند. به اعتبار دیگری موانع خارجی همان عواملی است که به کنترل اجتماعی جرم<sup>۲</sup> معروفند و مانعی هستند برای کشش بسوی ارتکاب جرم.

**عبور از موانع** - موانع فوق‌الذکر در تمام افراد و تمام جوامع با قدرتی یکسان وجود ندارد. هر گاه این دو دسته موانع خوب عمل کنند و قویاً نقش خود را ایفا کنند احتمال وقوع جرم ضعیف است و هنگامی که موانع وجود نداشته یا ضعیف باشند شخص شدیداً در معرض آسیب‌پذیری و ارتکاب جرم قرار می‌گیرد. بعقیده رکلس می‌توان کمیت احتمال بزهکاری افراد و جوامع را سنجید.

نکته دیگری که رکلس به آن توجه می‌کند اهمیت نسبی دو «مانع» در پیشگیری از بزهکاری است. او این امر را وابسته به جوامع می‌داند، در جوامعی که ساختار اجتماعی محیط فرد قوی عمل می‌کند و همه جا حضور دارد «موانع خارجی» عامل مهمی برای جلوگیری از عبور به دنیای بزهکاری هستند مانند جوامع سنتی و مذهبی

---

بسیاری از غرائز طبیعی و احتیاجات انسان سرکوب می‌گردد.

۱. «من برتر»: شامل ارزشهای اخلاقی و وجدانی هر فرد است که بتدریج با آموزش و پرورش و تأثیر عوامل محیط در ضمیر ناخودآگاه او پدیدار می‌گردد. به نظم و انضباط، مجازات، پاداش خوب و بد توجه دارد و در مقابل خواستهای نهاد می‌تواند مقاومت می‌کند. شخصیت سالم شخصیتی است که بین اعمال نهاد و من برتر نوعی هماهنگی باشد.

۲. رجوع شود به موریس کوسن - «تأثیرات ساختاری کنترل اجتماعی» - ترجمه ساسان خانقاهی

## ۱۲۶ مباحثی در علوم جنایی

که فرد در جمع حل می‌شود. در جوامع سرمایه‌داری غربی که مبتنی بر «فردگرایی»<sup>۱</sup> هستند، نیروی «من» باید تقویت شود تا شخص مرتکب جرم نشود یعنی در اینجا مانع داخلی مؤثرتر خواهد بود.

### اشکال عمده بر نظریه رکلس

اشکال عمده بر نظر رکلس این است که مجرمین را انسانهایی سالم تلقی می‌کند و هر رفتاری را در چارچوب این موانع قابل بروز و یا غیرقابل بروز می‌داند در حالیکه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی بزهکارانی را داریم که نیمه مسؤولند یا اصلاً مسؤولیتی ندارند و اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به آنها اعمال می‌شود. نظریه «کف نفس» رکلس در مورد این قبیل مجرمین قابل اعمال نیست زیرا در اینجا با انسان سالم و منطقی روبرو نیستیم. علاوه بر این، امروزه جوامعی وجود دارد که رفتارهای مجرمانه نزد آنها «نهادینه»<sup>۲</sup> شده است. رفتارهای مجرمانه برخی گروههای مجرمانه عمدتاً برای امرار معاش صورت گرفته و یک امر عادی است. در ذهنیت آنها موانع به گونه‌ای که در انسانهای عادی وجود دارد، عمل نمی‌کند. به عنوان مثال می‌توان به «مافیا» اشاره کرد که ساختار آن براساس کسب درآمد در قبال ارتکاب جرم است. در این گروهها موانع خارجی عمل نمی‌کنند زیرا رفتار مجرمانه در آنها اجتماعی شده و یک رفتار مشروع و هنجار است. همچنین کارتل «مدلین» و «کالی»<sup>۳</sup> درکلمبیا که در زمینه قاچاق موادمخدر به خصوص کوکائین فعالیت دارند از جمله این گروههای مجرمانه محسوب می‌شوند.

---

۱. Individualism

۲- Institutionalization

۳. گروههای سازمان یافته قاچاق موادمخدر در کلمبیا هستند. لازم به توضیح است که درکلمبیا کارتل مدلین با کشته شدن «اسکوبار» رهبر آن در حال افول است. در عوض کارتل کالی به رهبری رودریگز (منشی و حسابدار پیشین داروخانه) با شعار «کالی روح سوداگری» بدون توسل به خشونت در حال پیمودن سیر صعودی و سلطان کوکائین جهان شدن است.

در راستای همین انتقاد است که رکلس اعلام می‌کند که نظریه او «نظریه حد وسط» یا «Middle range theory» است و فقط برای مجرمین عادی که بین مجرمین دیوانه و روانی و مجرمین خطرناک نهادی و سازمان یافته (که زندگیشان از راه جنایت تأمین می‌شود) قرار دارند، قابل اعمال است.

## ۲. تئوریهای اقتصادی جرم - گاری بکر

این نظریه تعبیری اقتصادی از جرم دارد. اصولاً محیط اقتصادی در سلسله عوامل جرم‌زا، در دسته عوامل خارجی و از جمله محیطهای تحمیلی بحساب می‌آید.

«گاری بکر» مبتکر توضیح اقتصادی جرم، عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی می‌داند و واکنش اجتماعی را به منزله شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می‌کند. بنظر او مجرم یک فرد بیمار نیست بلکه مانند هر فرد دیگر، موجودی است منطقی و استدلالی که برحسب فایده‌ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بنابراین مجرم مانند یک بازاری و تاجر تلقی می‌شود که بدنبال سود است. وی قبل از اجرای نقشه‌اش یکسری مطالعات انجام می‌دهد و در مرحله بعد تصمیم می‌گیرد. پدیده مجرمانه یک عمل غیرمعمول و خطرناک نیست بلکه مانند یک پدیده اقتصادی است که تابع شرایط بازار است و از آنجا که سودده بوده و آثار مالی دارد، واکنش جامعه در قبال آن نیز باید در راستای یک عمل اقتصادی و با توجه به سیاست اقتصادی مورد توجه قرار گیرد نه بعنوان یک آسیب اجتماعی.

تجزیه و تحلیل اقتصادی جرم داخل درمبحث کلی «اقتصاد خرد»<sup>۱</sup> است. تئوریهایی بزرگ جنائی نیمه دوم سده هیجدهم «بکاریا» و «بتام» به سودمندی

جرائم معتقد بودند، اما تجزیه و تحلیل آنها صرفاً نظری بوده است. طبق «اصل حسابگری جزائی» بتام، مجرم طبق یک معادله‌ای که یک طرفش سود حاصل از ارتکاب جرم و طرف دیگرش زیان احتمالی ناشی از محکومیت و مجازات قرار دارد تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می‌گیرد. برای اینکه این معادله بنفع حقوق و عدالت پیش برود باید مجازات سنگین شود تا بهای مستقیم جرم (ضمانت اجرای کیفری) بیشتر از سود حاصله از ارتکاب جرم باشد. مجازات باید از نظر ماهیت، میزان و نحوه اجرا طوری باشد که حالت انصراف را در نزد مجرمین بالقوه بوجود آورد و بدین ترتیب ریسک حاصل از ارتکاب جرم بیش از منافع حاصل از آن باشد. به تعبیر دیگر مجازات باید از نظر میزان، قطعی، از نظر اجرا حتمی و از نظر سرعت بسیار کوتاه باشد. بنابراین در نظریه بکر که جرم حاصل روند تفکر و محاسبه نزد مجرم و تصمیم‌گیری نهائی برای ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب جرم است، «قطعیت»، «حتمیت» و «کوتاه و سریع بودن» مجازات باید این تصمیم‌گیری نهائی را مختل کند و بنفع عدالت کیفری تغییر روند بدهد.

قسمت دوم نظریه «بکر» تقویت اجتماعی و اقتصادی واکنش اجتماعی است. وی معتقد به کنار گذاشتن روش‌های اصلاح و درمان مجرم به نفع تحمیل کیفر است. باید از آنچه جرم‌شناسی تجربی یا مشاهده‌ای تحت عنوان «Treatment» تجویز می‌کرد دست برداریم و بجای آن از سرکوبی یا «Repression» و انتقام یا «Retaliation» و مجازات یا «Punishment» استفاده کنیم. زیرا اصلاح و درمان، نظام کیفری را تضمین نمی‌کند و بار اجتماعی بازدارنده ندارد. برعکس هزینه اقتصادی زیادی برای بودجه عمومی دارد.

اجرای برنامه‌های درمانی برای زندانیان و محکومین بودجه زیادی می‌خواهد، در عوض بازگشت به مجازات ضمن اینکه ایجاد انصراف و بازدارندگی برای مجرم می‌کند، هزینه جرم را نیز برای جامعه کاهش می‌دهد.

۱. اقتصاد خرد به فعالیتهای تجاری و اقتصادی اطلاق می‌گردد که بازیگران عمده آن افراد هستند. در اقتصاد کلان نقش آفرینان بیشتر دولتها هستند یا اینکه با مداخله وسیع دولتهاست.

خلاصه اینکه «گاری بکر» طرفدار اصل سودمندی و محاسبه جزائی بتنام است. او مجرم را یک انسان عادی و منطقی تلقی می‌کند و جرم بدنال یک فرایند «تعقل» و «تصمیم‌گیری» بوقوع می‌پیوندد.

### ایرادات وارد بر نظریه بکر

اولاً - با توجه به انگیزه‌های متفاوت مجرمین اعمال همه آنها را بر طبق نظریه بکر نمی‌توانیم تبیین و تشریح کنیم.

ثانیاً - این نظریه نسبت به آن دسته از مجرمینی که از نظر قانون فاقد مسئولیتند قابل اعمال نیست زیرا اینان قدرت تعقل و محاسبه ندارند، (مانند صغار و مجانین). کارائی عمده نظریه «بکر» در مورد مجرمینی است که رفتار مجرمانه در نزد آنها نهادینه شده است. گروههایی مانند مافیا، مدلین و کالی که حرفه آنان حرفه‌ای مجرمانه است.

### ۳. تئوری سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان واقعی و بالقوه فلسون و کوهن

این تئوری که از طرف دو جامعه‌شناسی آمریکائی پیشنهاد شده است، گامی فراتر از توضیح فعلیت یافتن جنایت از طرف مؤلفه‌های (نارسائی موانع، محاسبه سودمندی یا تشخیص استراتژیک) است، به این معنی که به بزه‌دیدگان و سبک زندگی روزمره آنان توجه دارد. «کوهن» و «فلسون» تعداد و طبیعت اعمال مجرمانه را به کمک «امکاناتی که بزه‌دیدگان بالقوه از راه سبک زندگی خود برای تحقق بخشیدن در اختیارشان قرار می‌دهند» بیان می‌کنند. بدین نحو که، در بادی امر یک فرض ابتدائی وجود دارد که بموجب آن تحقق جرائم مستلزم برخورد دو عامل در زمان و مکان است: بزه‌کاران بالقوه و «آماجهای حمایت نشده». عوامل معاصر که آماجها را بیشتر اصابت‌پذیر می‌سازند و در نتیجه افزایش نرخ تبهکاری را توضیح خواهند داد عبارتند

از: عوامل انزوای اشخاص، خالی ماندن منزلها، هسته‌ای شدن خانواده، توسعه کار زنانه و .... به این ترتیب سبک زندگی روزمره بزه‌دیدگان بالقوه یا حقیقی برحسب این تئوری، مبین فعالیت جنائی است.

### ۴. تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری - موريس کوسن

تئوری تحلیل استراتژیک بزهکاری که متعلق به مکتب جرم‌شناسی کانادا یا مکتب «موريس کوسن» می‌باشد در کانادا و آمریکای شمالی مدّ نظر قرار گرفته است. این مکتب با انتقاد از دیدگاههایی که پدیده مجرمانه را از طریق معالجه مجرم دنبال کرده‌اند، معتقد است که سیاست جنائی مبتنی بر چنین طرز تفکری: اولاً: ' «Nothing works» هیچ چیز کارآمد و مؤثر نبوده است.

ثانیاً: « Nothing moves » هیچ چیز تکان نخورده و متحول نشده است. بدین توضیح که: مکتب تحقیقی به لحاظ اینکه اساس مطالعات خود را بر مشاهده و تجربه بنا کرد و در این راستا انقلابی را در حقوق کیفری بوجود آورد، برخلاف سایر مکاتب همچون مکتب بکاریا و بتنام که جرم را بطور نظری بررسی می‌کردند، تحقیقاتش را مبتنی بر بررسی و مطالعه ملموس انسان قرار داده بود و بدین ترتیب مطالعه شخصیت مجرم را وارد جرم‌شناسی نمود. از آنجا که در این مرحله تاریخی بحث از انسان است جهت فکری مطالعه این مکاتب به سمت تعیین کیفری یا عدم کیفری بودن عمل انسان سوق پیدا می‌کند لذا برای نخستین بار بجای «مجازات» که در آن صرفاً خطای اخلاقی و عمل ارتكابی ملحوظ واقع می‌گردید و توجه‌ای به

۱- Martinson . R. What Works? Question and answers about prison reform , 1974 , The publication interent.

تعبیر هیچ چیز مؤثر واقع نمی‌افتد (کار نکرده است) اشاره دارد به عدم کارایی سیاست جنائی کلاسیک معمول در کشورهای غربی که زندان در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

### جرم‌شناسی ۱۳۱

فاعل و مباشر جرم نمی‌شد، اصل بر «اصلاح و درمان» یا «Treatment» قرار داده شد.

از اصطلاح فوق بعدها در جرم‌شناسی و حقوق کیفری سه معنی مستفاد شد:

۱. «Treatment» به معنای «درمان»: از آنجا که مجرم بیمار است باید با وی برخورد پزشکی نمود. فی‌المثل اگر مجرم معتاد است او را ترک اعتیاد دهیم و چنانچه بیمار روانی است مشمول اقدامات تأمینی قرار داده و به بیمارستان مخصوص گسیل داریم.

۲. «Treatment» به معنای «اصلاح»: این نوع معالجه ناظر به نوعی برخورد اجتماعی و فرهنگی با مجرم است. به عنوان مثال اگر مجرم بی‌سواد است باید هنگام روز در زندان وقت خود را صرف سوادآموزی نماید. مجازات یا واکنش اجتماعی جنبه اصلاح دارد و بار اجتماعی و فرهنگی به خود می‌گیرد تا بتوان مجرم را مجدداً وارد زندگی خانوادگی و اجتماعی نمود.

۳. «Treatment» به معنای «رفتار»: در اینجا «رفتار» ناظر است به چگونگی انتخاب نوعی از Treatment که باید نسبت به مجرم اعمال شود. «رفتار» باید از صرف حالت کیفری خارج شود.

بنابراین در این دیدگاه مجرم قابل علاج و اصلاح و درمان است و ما باید مناسبترین رفتار را با او اتخاذ کنیم. بر این اساس اغلب کشورها بعد از جنگ دوم جهانی قوانین کیفری خود را تغییر دادند. مکتب دفاع اجتماعی در ترویج این تفکر نقش بسزائی دارد. «مارک آنسل» با مکتب «دفاع اجتماعی نوین» خود طرفدار رفتار مناسب با مجرم و مخالف کیفر است. و در همین راستا افکار «فیلیوگراماتیکا» بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی توسط وی تعدیل گردید. (گراماتیکا کلاً مخالف نظام عدالت کیفری بود و بجای آن «عدالت اجتماعی» را پیشنهاد می‌کرد.) و بدین ترتیب شاید حدود چهار دهه در همه کشورها جهت نظام عدالت کیفری به سمت اصلاح و

### ۱۳۲ مباحثی در علوم جنایی

درمان است. حتی در سیاست جنائی که سازمان ملل متحد به کشورهای عضو پیشنهاد می‌کند اصلاح و درمان و تربیت مجرم و همچنین پیشگیری از وقوع جرم تحت عنوان این اصل است: «The prevention of Crime and the treatment of offenders» این موارد در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران نیز درج شده است که وظیفه قوه قضائیه را اصلاح مجرم و پیشگیری از وقوع جرم می‌داند. (در ایران، و در قالب تئوری، برخورد کیفری با جرائم مبتنی بر درمان و پیشگیری عام و خاص از جرم است.)

بر طبق نظریه «موریس کوسن» شخصیت انسان، شخصیتی پیچیده است و انسانها قادر به کشف این شخصیت پیچیده نیستند لذا نظریاتی که شخص مجرم را تجزیه و تحلیل تجربی و علمی می‌نمود و امکانات و ابزارهای کیفری را در جهت اصلاح و درمان مجرمین بکار می‌برد از آنجا که نتوانسته‌اند به شخصیت پیچیده انسانی پی ببرند، توفیقی نداشته و نتوانسته‌اند با تکرار جرم مبارزه کنند. بنابراین با توجه به بالا بودن نرخ بزهکاری و بویژه تکرار جرم اصل اصلاح و درمان مجرمین با شکست مواجه شده است.

به عبارت دیگر نظریه کوسن بر این اصل استوار است که با عنایت به شکست اصل اصلاح و درمان مجرمین این اصل باید کنار گذاشته شود و به جای آن مطالعه جرم مورد توجه قرار گیرد. به تعبیر ساده‌تر سیاستهای درمانی «Nothing Works» و «Nothing moves» کنار گذاشته شوند. لذا باید اصل نفی سیاست اصلاح و درمان را مطمع نظر قرار دهیم. بعضی‌ها معتقدند که علی‌رغم تعبیر «مارتینسون» (که همان عبارت Nothing Works و Nothing moves می‌باشد) مبنی بر عدم کارآیی سیاست جنائی موجود، کماکان بعضی قانونگذاران کشورها به واقعیت جمله «مارتینسون» در عمل توجه نکرده‌اند.

## فصل سوم: جرم‌شناسی تجربی

در فصل گذشته کلیاتی درخصوص نظریه «تحلیل استراتژیک جرم» بیان شد. در این فصل به بررسی و مطالعه دقیقتر این مکتب جرم‌شناسی می‌پردازیم. بحث درخصوص نظریه تحلیل استراتژیک جرم یا مکتب جرم‌شناسی کانادا به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد:

در بخش اول علل و ابعاد شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان بررسی می‌شود و در بخش دوم، ابعاد گوناگون جرم‌شناسی تجربی و تئوری تحلیل استراتژیک جرم مورد توجه قرار می‌گیرد و در قسمت آخر، طی یک نتیجه‌گیری کلی به این مسئله می‌پردازیم که آیا انتقادهایی که نظریه‌های مبتنی بر عمل مجرمانه بر جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان می‌گیرند درست است یا خیر؟

### بخش اول: بررسی شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

در این بخش علل شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان یا به عبارتی «بررسی جدال مفهوم Treatment و Punishment» مورد توجه قرار می‌گیرد. مکتب مورد بحث ما مخالف Treatment بوده و معتقد است از آنجا که مطالعات مکاتب مذکور که مبتنی بر بررسی مجرم بوده اکنون شکست خورده است به نظر می‌رسد که باید از مطالعه مجرم روی بر تافته و به مطالعه «عمل مجرمانه» تکیه نموده و آنرا مطالعه کرد. در اینجا ابتدا علل شکست جرم‌شناسیهای اصلاح و درمان مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس ابعاد این شکست بیان می‌شود.

#### ۱- علل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

عوامل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان سه عامل است:

الف - عدم وجود یک پیش فرض علمی.

ب - جزم‌گرایی و تبعیت از دوگم.

ج - عدم وجود امکانات و ابزارهای مطلوب برای تحقق اهداف جرم‌شناسی اصلاح و درمان.

پیش فرض این مکتب غلط بوده و علمی نیست زیرا اصل و پایه در نحوه نگرش جرم‌شناسی اصلاح و درمان «انسان» است و نه تظاهرات مجرمانه او که از دیدگاه قانون جرم تلقی می‌شود. اگر جرم‌شناسی در بررسی بزهکاری و توصیف جلوه‌های مختلف آن موفق بوده در عوض در شناخت شخصیت مجرم که یک انسان است موفق نبوده است. نخستین جلوه جرم‌شناسی علمی، جرم‌شناسی مبتنی بر علت شناسی است و بزعم طرفداران علت شناختی، جرم‌شناسی می‌بایستی به زودی به علل جرم دست می‌یافت و بالتبع راه حل مشخص می‌شد. در این صورت بدیهی است که دیگر با پدیده‌ای بنام جرم روبرو نبودیم. برای پی بردن به علتها بایستی فرد مجرم مورد شناسایی قرار بگیرد و از آنجا که شخصیت انسان بسیار پیچیده است و حتی علم پزشکی با اینهمه پیشرفت نتوانسته بسیاری از بیماریها را معالجه کند پس بطریق اولی جرم‌شناسی نتوانسته و نمی‌تواند شخصیت پیچیده اجتماعی و فرهنگی انسانی را کشف و این معما را حل کند. بنابراین پیش فرض علمی جرم‌شناسیهای علت شناختی که طرفدار اصلاح و درمان هستند یک پیش فرض غلطی بوده است، زیرا شناخت انسان به لحاظ پیچیدگی شخصیت انسان مشکل است. بطور مثال جرم‌شناسی اصلاح و درمان پیشنهاد می‌کرده با تشکیل پرونده شخصیت اجتماعی - روانی مجرم به اصلاح او پردازیم. در قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه قاضی تحقیق مکلف است در امور جنائی شخصاً یا از طریق مقامات مربوطه به بررسی شخصیت مجرم پردازد و به‌همراه پرونده کیفری پرونده اجتماعی - روانی مجرم را به دادگاه بفرستد. و با وجود اینکه در فرانسه در مسائل جنائی حدود ۳۰ سال است که این کار معمول می‌باشد لیکن ملاحظه می‌کنیم زندانهای آنجا با تراکم مواجه بوده و تعداد زندانیان آن

## جرم‌شناسی ۱۳۵

رو به تزايد است. امروزه آشکار شده در کشورهایی که این نهاد را وارد قانون خود کرده‌اند تشکیل پرونده شخصیت با موفقیت روبرو نبوده است.

دومین علت شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان تبعیت جزمی و کورکورانه از مکتب مارکسیست و جرم‌شناسی مارکسیستی است. به نظر مارکس سیستم یک جامعه متشکل از دو ساختار است: «زیربنا» و «روبنا». «روبنا» جلوه‌هایی از «زیربنا» است که حقوق یکی از آنهاست، بنابراین حقوق تابعی است از سرمایه، اقتصاد و اهرمهای اقتصادی در نظامهای سرمایه‌داری. حقوق برای حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار و اهرمهای اقتصادی وضع شده است. با جلوس جامعه کمونیستی و سوسیالیستی به لحاظ توزیع ثروت و از میان رفتن قدرت جرم از بین می‌رود. جوامع سرمایه‌داری محکومند که با جرم سروکار داشته باشند زیرا جرم جلوه مبارزه طبقه زحمتکش با طبقه سرمایه‌دار است.

به زعم منتقدین طبق این دو گم چون طرفداران اصلاح و درمان موفق نشده‌اند سیستم سرمایه‌داری را نابود کنند سعی کرده‌اند این سیستم را از طریق تضعیف مجازات‌ها و تعدیل نظام کیفری تضعیف کنند. بدین ترتیب که با حفظ نظام کیفری سرمایه‌داری در مقابل مجرمین ابزار کیفری را بی‌رنگ و کم صبغه نموده‌اند و همین امر یکی از علل شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان شده است.

سومین دلیل شکست جرم‌شناسی یاد شده عدم وجود امکانات جهت تحقق اهداف جرم‌شناسی اصلاح و درمان است. جرم‌شناسی اصلاح و درمان برای تحقق اهداف پیشرفت خود و مستلزم زمینه‌های فکری و مالی و انسانی وسیعی است. همانطور که در نظام بهداشتی جامعه برای پیشگیری از بیماریها واکسیناسیون، بودجه، دارو، تبلیغ، پرسنل کارآزموده و ... لازم است، برای حل معضل جرم و اصلاح منحرفین و مجرمین نیز سرمایه‌گذاری لازم است. اگر دادگستری را دادگستری اصلاح می‌دانیم و اگر زندان را یک درمانگاه برای مجرمین باید آنها را ابزارمند کنیم. پس

## ۱۳۶ مباحثی در علوم جنایی

سومین علت شکست عدم توازن میان «دکترین» و «عمل» است و به تعبیر دیگر عدم ابزارمند کردن نظام کیفری برای اصلاح مجرمین.

### ۲- ابعاد شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان

ابتدا لازم است درباره اهمیت این شکست در عمل توضیحاتی داده شود. بسیاری از کشورها قوانین خود را براساس عقاید این مکتب درمانی و بخصوص مکتب دفاع اجتماعی مارک آنسل اصلاح کردند. مکتب دفاع اجتماعی دو گرایش دارد، گرایش سنتی و تندرو که بانی آن گراماتیکا است و گرایش میانه‌رو یا نوین که بنیانگذار آن مارک آنسل می‌باشد. گرایش اول منکر کارائی و اصولاً وجود نظام کیفری بود و معتقد به استفاده از مفاهیم اجتماعی بجای مفاهیم حقوقی و کیفری بود. بطور مثال طرفدار اقدامات دفاع اجتماعی بجای مجازات‌ها، حقوق اجتماعی بجای حقوق کیفری، مسئولیت اجتماعی بجای مسئولیت کیفری و ... بود. این نظریات با گرایش دوم یعنی با گرایش مارک آنسل از سال ۱۹۵۴ تعدیل شد و گرایش نوینی تحت عنوان «دفاع اجتماعی نوین» بوجود آمد. مارک آنسل طرفدار حفظ نظام کیفری بود اما نظام کیفری که رنگ اجتماعی بیشتری به خود بگیرد و از برج عاج خودش خارج شود. در این راستا است که نباید فراموش کنیم پدیده مجرمانه یک پدیده اجتماعی است اما یک پدیده اجتماعی آسیمی. مطابق این نگرش نظام کیفری باید از حالت قهرآمیز و سرکوبگر خارج شود و حالت اصلاحی و درمانی به خود بگیرد. این تفکر به تدریج از طریق دکترینها و قانونگذار وارد حقوق کیفری شد. منتقدین این تفکر ابعاد شکست در عمل را طی چهار مرحله بررسی می‌کنند. که عبارتند از:

اول - مرحله جرم‌انگاری

دوم - مرحله تحقیقات (دادسرا)

سوم - مرحله محاکمه در دادگاه

چهارم - مرحله اجرای مجازات

### اول - مرحله جرم‌انگاری

قانونگذار علی‌الاصول با اعطاء وصف یا عنوان مجرمانه به یک فعل یا ترک فعل جرمی را وضع کرده و بوجود می‌آورد. به این عمل قانونگذار «جرم‌انگاری» یا «جرم‌سازی» می‌گویند. بنابراین یک فعل باید دارای ارکان اختصاصی و عمومی باشد تا جرم فرض شود. چون موضوع حقوق کیفری انسانها هستند برای اینکه افراد بی‌گناه مجازات نشوند باید اعمالشان دقیقاً منطبق با قانون باشد تا مجرم فرض شوند. بنابراین در قانون ما با تعریف جرم روبرو هستیم نه با تعریف «وصف یا حالت مجرمانه». به لحاظ دل‌نگرانی برای آزادی انسانها گفته است که قانون باید صریح و روشن باشد.

انتقادی که به مکتب اصلاح و درمان وارد می‌شود این است که: تحت تأثیر جریان طرفدار اصلاح، پاره‌ای از قانونگذاران کیفری بجای وضع «جرم» «حالت‌های مجرمانه» را پیش‌بینی کرده‌اند، مثلاً «حالت خطرناک» که غیرقابل اندازه‌گیری و معیاربندی است. مثلاً الکلیسم یا اعتیاد به الکل یک حالت مجرمانه و انحرافی است. لیکن «شرب خمر» یک جرم است. مستی یک حالت مجرمانه است اما همین مستی از چه درجه‌ای آغاز می‌شود و یا ولگردی طبق نظر جرم‌شناسی اصلاح و درمان بعنوان یک حالت مجرمانه وارد حقوق کیفری شده است. آیا نداشتن مأوی، نداشتن مسکن و نداشتن شغل جرم است؟ بیشتر قانونگذاران برای پیشگیری از جرم این حالتها را مجرمانه تلقی کرده‌اند و قابل مجازات دانسته‌اند. آیا اینها تهدید آزادی نیست؟ آیا جرم‌سازی یا جرم‌انگاری براساس تعیین حالت‌های مجرمانه، می‌تواند با بزهکاری مبارزه کند؟ اصولاً حدود و ثغور حالات مجرمانه معلوم نیست که بتوانیم حالات را نیز جرم دانسته و وارد حقوق کیفری نمائیم.

### دوم - مرحله تحقیقات

به محض اینکه جرمی به وقوع پیوست به شرط کشف آن و دستگیری مباشر ما با پلیس و دادسرا مواجه‌ایم. در نظام‌های کیفری که تحت تأثیر جریان‌های اصلاح‌گراانه هستند (مانند نظام فرانسوی) تشکیل پرونده شخصیت در موارد جنائی تکلیفی است برای قاضی و این یعنی تفحص، جستجو و تحقیق پیرامون زندگی شخصی و داخلی مجرم و متهم. در مرحله دادسرا طبق پرونده شخصیت، قاضی دادسرا اختیار دارد راجع به زندگی خانوادگی، تحصیلی، شغلی و حتی گذشته خیلی دور متهم تحقیق کند.

انتقادی که جرم‌شناسان آمریکای شمالی (کانادایی) به این تفکر می‌گیرند این است که آیا در مرحله دادسرا که اصل بر برائت است، از نظر حقوق بشر درست است که با تشکیل پرونده شخصیت در زندگی شخصی فردی تجسس کنیم که هنوز وضعیتش مشخص نیست؟ آیا پرونده شخصیت پس از رفع اتهام زمینه سوءاستفاده را باز نخواهد کرد؟ آیا پرونده شخصیت ادامه مسیر کیفری را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟ آیا ذکر نکات تاریک در پرونده شخصیت به قاضی کیفری و فرایند کیفری پیش داوری نمی‌دهد؟ آیا در صورت برائت متهم تشکیل پرونده شخصیت یک تفحص بیهوده در زندگی فرد نبوده و زمینه‌ای برای لکه‌دار کردن حیثیت فرد نیست؟ آیا تشکیل پرونده شخصیت موجب تطویل رسیدگی دادسرا نمی‌شود و موجب نمی‌گردد که توقیف‌های احتیاطی مدت‌ش بیشتر و زندانها متراکم‌تر گردند؟

پاسخ موارد اخیر مثبت است، هم بازداشت‌های موقت طولانی می‌شود و هم زندان بعنوان مدرسه جرم عمل خواهد کرد.

### سوم - مرحله محاکمه

تحت تأثیر پیشنهادات جرم‌شناسی اصلاح و درمان، قضات از دو طریق دارای اختیاراتی شده‌اند که در نهایت این اختیارات برای صدور حکمی است که اصلاح و

## جرم‌شناسی ۱۳۹

درمان مجرم را بدنبال دارد. این اختیارات دو نوع است: «قضائی» و «قانونی» که در «اصل فردی کردن مجازات» خلاصه می‌شوند. گاه قانونگذار قاضی را مکلف می‌کند که اگر متهمی دارای شرایط خاص باشد مجازات یا اقدامات خاصی را نسبت به او اعمال کند (اصل فردی کردن قانونی). مطابق «اصل فردی کردن قضائی» قاضی در خصوص مجازات قدرت مانور دارد و به عبارتی مخیر است و نه مکلف. پس چه بسا قاضی مجازات‌هایی را پیش بینی بکند که از آنچه در قانون آمده خیلی بدور باشد.

آیا «اصل فردی کردن مجازات‌ها» یعنی اصل منطبق کردن مجازات‌ها با شخصیت هر مجرم لطمه عمده‌ای به اصل قانونی بودن مجازات‌ها وارد نمی‌کند؟

آیا بدین ترتیب، درست است دو نفر که مرتکب جرم واحدی شده‌اند و حالت خطرناک خود را به یک نحو بروز داده‌اند دو مجازات مختلف تحمل نمایند؟

## چهارم - مرحله اعمال و اجرای مجازات

تحت تأثیر مکتب دفاع اجتماعی نوین یا گرایش میانه‌رو امروزه اغلب نظامهای کیفری مرحله اجرای مجازات را هم مانند سایر مراحل فرایند کیفری مدنظر قرار می‌دهند و برای آرایش و چگونگی اجرای مجازات‌ها قوانین خاصی را وضع می‌کنند. در نظام کیفری فرانسه همانطور که برای مرحله تحقیق قاضی خاص وجود دارد برای اجرای مجازات‌ها هم قاضی خاصی بنام «قاضی اجرای مجازات‌ها» پیش‌بینی شده است که در ردیف قضات نشسته است و درخصوص شکل بخشیدن به اجرای محکومیت از اختیارات خاص و وسیعی برخوردار است. وی در ارتباط مستقیم با محکومین است یا اینکه مع‌الواسطه از طریق نمایندگان با آنها ارتباط دارد. قاضی در این مرحله باید مجازات را با محکوم منطبق کند؛ آنچه امروزه به «رژیمهای مختلف اجرایی مجازات‌ها» معروف است. مثلاً برای هر حکم حبسی یک رژیم خاصی وجود دارد. نحوه آرایش داخلی زندانیها و طبقه‌بندی آنها علم «اداره زندانها» یا «زندان‌بانی» را تشکیل می‌دهد. آئین نامه زندانها مصوب ۱۳۷۲ اصلاحی سال ۱۳۸۰، آئین نامه مربوط

## ۱۴۰ مباحثی در علوم جنایی

به اجرای حکم اعدام مصوب ۱۳۰۷ و «آئین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» در راستای تحقق اهداف فوق‌الذکر پیش بینی گردیده است. این امر در جهت اصلاح مجرمین صورت گرفته است تا اینکه محکومیتها دارای ارزش شوند. مثلاً در فرانسه در کنار جریمه (Fine) که یک محکومیت مالی است نهادی بنام «روزهای جریمه‌دار» در نظر گرفته شده است، که مصداق واقعی و بارز فردی کردن اجرای مجازات جریمه نقدی است که با توجه به نوع جرم، شغل و درآمد محکوم علیه در زمان تقسیط می‌شود بدین ترتیب محکوم علیه به لحاظ اعسار برخلاف قانون ایران (ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات) به زندان نمی‌رود و به جامعه باز می‌گردد.

انتقادی که جرم‌شناسان کانادا به این مرحله می‌گیرند این است که آیا با فردی کردن اجرای محکومیتها و آرایش افتراقی اجرای محکومیتها بر حسب نوع محکومیت و بر اساس هر محکوم نهاد مجازات و اجرای آن را تضعیف نمی‌کنیم؟ آیا با آزادی مشروط و تعلیق، حقوق کیفری را از محتوای قهری و کیفری‌اش خالی نمی‌کنیم و مجرمین را جری نمی‌سازیم؟

## پنجم - مرحله بعد از اجرای مجازات

امروزه تحت تأثیر توصیه‌های اصلاح‌گرا مجازات محکومین و مجرمین یا به عبارتی «اصلاح» مجرمین با اتمام مجازات متوقف نمی‌شود و بدین ترتیب نهادهائی بنام «مراقبتهای بعد از خروج» یا کمک‌های بعد از مرحله محکومیت و اجرای حکم وجود دارد. محکومی که مجازات درباره او اعمال شده است بعد از تحمل کیفر به حال خود رها نمی‌شود بلکه قانونگذار با ایجاد اداره‌ای بنام «اداره مراقبت بعد از خروج و کمک به مجرمین بعد از مجازات» حمایت خود را به مرحله بعد از اجرای مجازات هم تسری داده است. بنابراین تحت تأثیر مکتب دفاع اجتماعی فرایند کیفری با تحمل و انقضای مجازات متوقف نمی‌شود بلکه به مرحله بعد از اجرای مجازات تسری پیدا

## جرم‌شناسی ۱۴۱

کرده تا مجرم به جامعه برگردد. (در آئین نامه زندانهای ایران تا حدودی این مواد پیش‌بینی شده است).

انتقادی که جرم‌شناسان امریکای شمالی به این تفکر می‌گیرند این است که آیا اصلاح و درمان مجرمی که با تحمل کیفر دژن خود را به جامعه اداره کرده است درست است؟

آیا درست است که بنام اصلاح و درمان به زندگی خصوصی او پس از اجرای مجازات تعرض کنیم؟ آیا وادار کردن وی بدون میل و اراده به انجام یک شغل و کار بخصوص درست و مطابق آزادی و حقوق بشر است؟

آیا درست است نظام کیفری که برای اصلاح و درمان محکومان و مجرمین متحمل هزینه‌های زیادی شده است، با پیش‌بینی نهاد بعد از خروج از زندان هزینه‌های اضافی متحمل شود که در نهایت بر مالیات دهندگان که افراد درستی هستند فشار بیشتری وارد آید؟

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که ابعاد و اهمیت شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان کل نظام کیفری را در بر گرفته است. بدین ترتیب حقوق کیفری عمومی و اختصاصی و آئین دادرسی کیفری از ماهیت و محتوای خود خارج شده و رنگ فرهنگی و اجتماعی و درمانی به خود گرفته‌اند. در حالیکه حقوق کیفری رسالتش غیر از این بوده است، لذا مشاهده می‌کنیم این اقدامات موثر نبوده‌اند زیرا نظام کیفری از ابزارهای کیفری خلع سلاح شده و نتوانسته به اهداف خود برسد.

## بخش دوم: جرم‌شناسی تجربی و آینده آن

جرم‌شناسیهای کلاسیک «مجرم» را با توجه به عوامل داخلی و خارجی مطالعه کرده‌اند. طبق این تفکر مجرم از لحاظ جسمانی و یا اجتماعی بیمار است و با برنامه‌های اصلاحی و درمانی باید درمان شود. هدف این تفکر این بود که مانع تکرار جرم‌شده و از ارتکاب جرم پیشگیری کند. اما به زعم جرم‌شناسان سده اخیر این تفکر

## ۱۴۲ مباحثی در علوم جنایی

سرایی بیش نبوده، چرا که نرخ تکرار جرم‌شدیداً بالا می‌رود بطوریکه بیش از نصف محکومین مرتکب تکرار جرم گردیده و به فرایند کیفری باز می‌گردند. بنابراین باید هم در نحوه مطالعه پدیده مجرمانه و هم در سیاست اتخاذی برای پدیده مجرمانه تجدیدنظر نموده و طریقی را انتخاب کنیم که «جرم‌شناسی عمل مجرمانه یا تجربی» نام گرفته است.

## چگونگی پیدایش جرم‌شناسی تجربی

محل ظهور این جرم‌شناسی کشور کانادا و ایالت کبک که مرکز آن مونترآل است می‌باشد. در این ایالت مانند سایر مناطق آمریکای شمالی قانونگذار و مسئولین دستگاه قضائی تا آغاز سال ۱۹۶۰ تحت تأثیر شعار Treatment بودند و برای اصلاح و درمان مجرمین قوانین را تغییر داده و زندانها را مجهز می‌کردند تا زمینه این شعار فراهم آید. بتدریج همین جرم‌شناسان که در جهت «اصلاح و درمان» فعالیت می‌کردند به تغییر نحوه مطالعاتی خود و طرز تفکرشان متمایل شدند، لذا از دهه ۶۰ کم کم جهت مطالعاتشان به وقایع ملموس که از فرد مجرم ناشی می‌شود تغییر یافت. این چرخش فکری در نگرش معرفت شناختی جرم‌شناسی کانادا مدیون یک روحانی مسیحی بنام «مایلو»<sup>۱</sup> است، وی ضمن اینکه روحانی بود به مسائل روانشناسی و روانپزشکی گرایش داشت. دانشمندان علوم اجتماعی با تشکیل یک گروه سعی کردند هر کدام توشه‌ای از روش مطالعه در رشته خود راجع به جرم بیاورند و مجموعاً رشته‌ای مستقل بنام روش و رشته‌های مطالعه جرم را ایجاد کنند.

این گروه از نظر علمی چند بعدی بود و روش‌هائی را اتخاذ کردند که معجونی از همه داده‌های رشته‌های دیگر بود، ترکیبی از روش‌شناسی در روانشناسی، روش‌شناسی در حقوق و روش‌شناسی در جامعه‌شناسی.

## جرم‌شناسی ۱۴۳

اصولاً تا سال ۱۹۶۰ میلادی جرم‌شناسی علمی عمدتاً تحت تأثیر یک سلسله تفکرات فلسفی و بعضاً علمی که جنبه جزمیت پیدا کرده بود قرار داشت بگونه‌ای که به واقعیت عمل مجرمانه در مطالعه جرم توجهی نمی‌کرد. و هرگاه مطالعه‌ای که جنبه ارزیابی قانون را داشت مشخص می‌کرد که آن قانون در جهت اصلاح با شکست روبرو شده و نرخ تکرار جرم پائین نیامده است، با وجود این واقعیت، آن قانون برای پیشگیری و اصلاح به قوت خود باقی می‌ماند و نوعی جزمیت در اجرای آن حاکم بود.

اما تحقیقات این گروه چند بعدی و چند مبنائی (جرم‌شناسی تجربی) اهداف خاص و ویژه‌ای را دنبال نمود. این اهداف را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. اولین هدف این گروه چند رشته‌ای این است که باید پیرامون رفتار و کردار مجرمانه و مکانیزم و سازوکارهای ارتکاب عمل مجرمانه تحقیق پژوهشی و تجربی صورت گیرد.

۲. در راستای هدف فوق گذشته دور مجرم که در جرم‌شناسیهای کلاسیک مدنظر بود باید کنار گذاشته شود و زمان ارتکاب جرم، آینده مجرم و عمل مجرمانه مورد توجه قرار گیرد.

۳. در تحقیقات باید ضمن توجه به مجرم بعنوان «فاعل عمل مجرمانه»، رفتار و کردار بزه‌دیده و حقوق مجنی‌علیه که به نوعی در تحقق بزه دخالت داشته و به تعبیری بازیگر دوم صحنه جرم است مورد توجه قرار گیرد.

۴. در تحقیقات «عمل مجرمانه» افکار عمومی نیز باید مورد توجه قرار گیرند، مبنای حکم دادگاه نباید صرفاً شخصیت مجرم، انگیزه ارتکاب جرم و جنبه‌های روانی که نهایتاً در جهت اصلاح و درمان است باشد، بلکه قاضی بایستی در هنگام صدور حکم، علاوه بر «جرم»، خواسته‌ها، تمایلات افکار عمومی و وجدان جمعی را نیز مدنظر قرار دهد.

## ۱۴۴ مباحثی در علوم جنایی

۵. بهبود و تقویت سازمان و نقش و رفتار پلیس در مقابل «جرم» و «مجرمین».

پلیس باید قبل از هر چیز بازوی قهری نظام کیفری باشد نه نهادی اصلاحی.

۶. دستگاه قضائی و عدالت کیفری که تحت تأثیر آورده‌های جرم‌شناسی اصلاح و درمان رنگ پزشکی، اجتماعی و جامعه‌شناختی به خود گرفته باید هویت واقعی و اولیه خود را که عبارتست از سرکوبی و کیفر باز یابد.

۷. از آنجا که اعمال مدل پزشکی در زندانها و سازماندهی آنها بمانند بیمارستان کار عبثی بوده و با شکست روبرو شده، بنابراین زندانها و مؤسسات مشابه باید آنچنان سازمان داده شوند که محکومین به حبس آنچه را که مستحقند برخوردار شوند نه آنچه مستحق تحمل نمایند. یعنی زندانها باید نقش «سالب آزادی» و «آنچه که مجرم‌شایستگی و لیاقتش را دارد»<sup>۱</sup> ایفا کنند نه نقش اصلاحی.

این همان هدفی که مکتب فایده اجتماعی بتنام (اصالت نفع) به آن معتقد بود. نه بیش از آنچه فایده دارد و سودمند است و نه بیش از آنچه عدالت اقتضاء می‌کند.

در اهدافی که تحقیقات جرم‌شناسی تجربی دنبال می‌کند، ملاحظه می‌شود که بیشتر وقایع ملموس و آنچه اتفاق می‌افتد مورد توجه قرار می‌گیرد نه آنچه ایده‌آل است. در واقع جرم‌شناسی تجربی معتقد است باید از حقوق کیفری فاصله گرفت زیرا حقوق کیفری بدنبال برقراری آنچه مطلوب و آرمانی است می‌باشد و نهادهای تدوین شده آن برای یک آرمان شهر در نظر گرفته شده است، حال آنکه جرم‌شناسی تجربی در جهت بررسی علل آنچه که تحت عنوان «جرم» اتفاق افتاده یا می‌افتد کوشش می‌کند. بنابراین آنچه که موردنظر است واقعیت ملموس می‌باشد.

## ساختار علمی و اجتماعی جرم‌شناسی تجربی

ذهنیت جرم‌شناسان جرم‌شناسی تجربی بر این استوار است که:

آنچه که باید / فقط آنچه که شایسته و بایسته است. (عدالت یا مجازات استحقاقی) Just deserts - ۱

اولاً: چگونگی تکوین جرم مطالعه شود.

ثانیاً: تصوّراتی که افکار عمومی از جرم دارند ملحوظ شود.

ثالثاً: نقش واقعی و عملی دستگاههای مأمور اجرای قانون (پلیس، دادگستری، زندانها و مؤسسات تابعه) مورد توجه قرار گیرد.

ملاحظه می‌شود که این ذهنیت بیشتر جنبه اجتماعی و جامعه‌شناختی دارد تا قانونی و کیفری. تحت تأثیر همین ذهنیت و تفکر است که جرم‌شناسی تجربی در دانشگاه مونترآل کانادا در بخش جامعه‌شناختی پیش‌بینی و مورد تدریس واقع شد. و این امر دقیقاً تفاوت نگرش جرم‌شناسی اصلاح و درمان با جرم‌شناسی تجربی را نشان می‌دهد. حال آنکه جرم‌شناسی اصلاح و درمان (کلاسیک) در دانشکده حقوق یا پزشکی تدریس می‌شود. بنابراین تبلور رشته مطالعه جرم‌شناسی در بخش جامعه‌شناسی بدین معنی است که جرم و صحنه جرم و به عبارتی «تأثر جرم» در ارتباط با افکار عمومی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

این جرم‌شناسی که امروزه بیشتر کشورهای آمریکای شمالی و ایالات متحده آمریکا را در برمی‌گیرد ابتدا در سال ۱۹۶۰ میلادی دارای فوق لیسانس جرم‌شناسی گردید، سپس در سال ۱۹۶۴ دوره دکتری این رشته دائر گردید و دوره‌های مقدماتی این جرم‌شناسی نیز در سال ۱۹۶۷ ایجاد گردید (دوره لیسانس).

از سال ۱۹۷۲ میلادی در کانادا دانشکده مستقلی بنام «جرم‌شناسی» در دل دانشکده علوم اجتماعی تأسیس شد. از خصوصیات این دانشکده این است که آموزش در آن جنبه چند بعدی و تخصصی داشته و روش مطالعه آن نیز جنبه گروهی و اکیبی دارد. در همان دانشکده همزمان مرکزی بنام «مرکز جرم‌شناسی بین‌المللی تطبیقی»<sup>۱</sup> تأسیس شد و بدین سان نسبیّت و اشکال مختلف جرم و تحولات حجم بزهکاری در کشورهای مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. مرکز جرم‌شناسی بین‌المللی امروزه ۵۸ نشریه و بولتن منتشر می‌کند و ۲۱ مرکز مختلف دارد که در

نکته قابل توجه اینکه گرچه جرم‌شناسی تجربی دارای مبنایی چند بعدی و تخصصی است و از رشته‌های مختلف علوم انسانی بهره می‌برد که هر کدام از گروهها در جهت اهداف علمی خاص خود به مطالعه می‌پردازند اما در اکیپهای جرم‌شناسی همه آنها تابع یک روش شناسی ویژه و اصول خاصی هستند که دیسپلین جدیدی بنام «جرم‌شناسی» را تشکیل می‌دهد. فی‌المثل یک پزشک یا روانپزشک هدفش مطالعه اوضاع جسمی یا روانی مجرم در ارتباط با جرم ارتكابی است ولی یک حقوقدان کیفری در جهت مطابقت عمل مجرمانه با قانون تلاش می‌کند، در نهایت گزارشاتی که آنها از نتایج مطالعات خود می‌دهند در جهت روشن کردن ابعاد مختلف و نهفته واقعه مجرمانه استفاده گردد. هدف تحقیقات چند بعدی روشن ساختن زوایای تاریک پدیده مجرمانه است.

تحت تأثیر مکتب جرم‌شناسی تجربی برای نخستین بار دولت کانادا پُست و محل سازمانی خاصی را برای جرم‌شناس تعیین کرده است. جرم‌شناس در حال حاضر جایگاه اداری و اجتماعی دارد. این جرم‌شناس ممکن است تخصص اولیه‌اش پزشکی یا حقوق باشد که با تحصیل در دانشکده جرم‌شناسی تبدیل به «جرم‌شناس» می‌شود. بدین ترتیب جرم‌شناسی جنبه علمی و سودمند بخود گرفته است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه همانطور که در اهداف جرم‌شناسی تجربی بیان شد مطالعه واقعیت مجرمانه به نحو ملموس در این جرم‌شناسی مطمع نظر است، یعنی مبنای تفکر این مکتب همانا مطالعه واقعه ملموس مجرمانه (جرم) در زمان حال است. در جرم‌شناسیهای کلاسیک که منجر به اصلاح و درمان مجرم می‌شد و از جمله جرم‌شناسی بالینی عمدتاً گذشته‌ها و سوابق دور مجرمین مدنظر قرار می‌گرفت و آنهم به منظور پیدا کردن مشکلاتی که منجر به انحراف و جرم‌شده است. حال آنکه در این جرم‌شناسی تحلیل رفتار و کردار کنونی مجرم مورد مطالعه قرار می‌گیرد چرا که

آن مدارک جرم‌شناسی جمع آوری می‌شود.

## جرم‌شناسی ۱۴۷

تازه‌ترین اطلاعات درخصوص تحولات اخیر رفتار مجرمانه یعنی آنچه قابل لمس و مهار کردن است در اختیار می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر از جرم‌شناسی تجربی دو مطلب مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد اول چگونگی و روش مشاهده و دوم قلمرو مشاهده در جرم‌شناسی تجربی، که ذیلاً به بررسی این مطالب می‌پردازیم.

### روش‌های مطالعه در جرم‌شناسی تجربی

#### ۱. روش مشاهده

روش مشاهده عبارتست از: «تبعیت از وقایعی که وصف مجرمانه دارد.» در تبعیت از این وقایع سه مطلب مورد توجه جرم‌شناسی تجربی است:

اول - تهیه سنتز یا چکیده‌ای از واقعیت مورد مطالعه.

دوم - بررسی ابزارهای تحقیق جرم‌شناسی تجربی.

سوم - مراحل پژوهش و تحقیقات در جرم‌شناسی تجربی.

#### الف - تهیه سنتز

منظور از تهیه سنتز و ترکیب این است که وقایع پراکنده‌ایی که منجر به ارتکاب جرم‌شده گردآوری شود و سپس با استفاده از وقایع جزئی متنوع و متفرق که یک واقعیت مجرمانه را بوجود آورده‌اند تصویر و نیمرخی را ارائه دهیم تا با توجه به آن نیمرخ بتوانیم راه حل را بیابیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم براینده نحوه تحول رفتار مجرمانه در زمان حال که از اجزاء مختلفی تشکیل شده را بعنوان سنتز تهیه کنیم.

از نظر جرم‌شناسی تجربی مجرم مانند یک هنرمند خلق اثر می‌کند، همانطور که یک انسان هنرمند برای خلق اثر فکر می‌کند، تصمیم می‌گیرد و خط مشی اجرای تصمیمش را ترسیم می‌کند و سپس نتایج عملش را بررسی کرده و به ایفای نقش می‌پردازد مجرم هم همه این مراحل را طی می‌کند. جرم‌شناس باید بتواند از این

## ۱۴۸ مباحثی در علوم جنایی

مراحل یک نیمرخ یا سیمایی ترسیم نموده و براینده آنرا بعنوان سنتز تهیه کند. بدین ترتیب جرم‌شناسی تجربی مجهز به ابزارهای تحقیق است.

### ب- ابزارهای تحقیق

ابزارهای تحقیق در جرم‌شناسی تجربی بسیار ساده است اما استفاده از آنها نیاز به دقت دارد.

اولین ابزار تحقیق استفاده از پرسشنامه است که به ما اجازه می‌دهد جوانب مختلف واقعه مجرمانه را گرد آوریم. پرسشنامه‌ها به دو صورت «باز» و «بسته» تهیه می‌گردد. «پرسشنامه‌های باز» در قالب مصاحبه آزاد و به صورت آزاد گذاشتن مجرم برای پاسخ تهیه می‌شود. اما در مقابل «پرسشنامه‌های بسته» به صورت مصاحبه «آنکاده» با سؤالات از پیش طرح شده که هر کدام دارای چند پاسخند و سؤال شونده مکلف به انتخاب یکی از آنهاست بعمل می‌آید.

دومین ابزار تحقیق بررسی مدارک شخصی مجرم از قبیل دفترچه خاطرات، نامه‌ها، آلبوم عکس، سوابق فعالیتهای اجتماعی و ... می‌باشد.

سومین ابزار بررسی پرونده‌هایی است که شخص مجرم در دستگاهها و سازمانهای رسمی و اجرائی دارد مانند پرونده‌های تحصیلی، پرونده‌های ورزشی، پرونده‌های مسکن در شهرسازی و ... که به «پرونده‌های نهادی» معروفند.

چهارمین ابزار تحقیق استفاده از پلیس و دادگستری بصورت استعمال نظر آنها در مورد جرم خاصی که مورد مطالعه است.

بدیهی است این ابزارهای مختلف، اطلاعات و داده‌های گوناگونی را به ما نشان می‌دهد لذا جمع‌آوری باید به نحوی که قابل استخراج و مطالعه باشد، صورت می‌گیرد. حال ضروری می‌نماید که به مراحل تحقیقات تجربی اشاره نمایم.

### ج- مراحل پژوهش

مراحل پژوهش و تحقیقات تجربی بدین شرح است:

اول - مشاهده که در قالب «توصیف عمل مجرمانه» خلاصه می‌شود، آیا جرم ارتكابی علیه اموال است یا علیه اشخاص؟ توسط طفل ارتكاب یافته یا توسط یک فرد بزرگسال؟ آیا مجنی علیه زن بوده یا مرد؟ بدین ترتیب براساس معیارهایی که از پیش داریم جرم را طبقه‌بندی و دسته‌بندی می‌کنیم، این طبقه‌بندی به ما امکان می‌دهد بعداً بتوانیم واقعه مجرمانه را توصیف کنیم.

دوم - تهیه فرضیه یا «هیپوتز»<sup>۱</sup>، در واقع «هیپوتز» یا «فرضیه» از اعمال مجرمانه مشاهده شده و طبقه‌بندیهای انجام شده براساس معیارهای قبلی، استخراج می‌شود. از آنجا که این فرضیه حاصل مشاهدات است لزوماً با واقعیت منطبق نیست، اما چنانچه این فرضیه یا هیپوتز با واقعیت ملموس منطبق شود به نظریه یا تئوری تبدیل می‌گردد، که نسبت به کلیه اعمالی که مشابهت با اعمال مورد مطالعه دارند قابل اعمال و تعمیم است.

برای اینکه مشخص شود فرضیه با واقعیت منطبق است یا نه و اینکه قابلیت تبدیل به نظریه را دارد یا خیر روش‌های مختلفی وجود دارد که متداولترین آن استفاده از «گروه شاهد یا کنترل» است، که ما را مجاز می‌سازد مباشرین اعمال مجرمانه را با افراد گروه شاهد مقایسه نمائیم و ببینیم در شرایط مساوی گروه شاهد یا کنترل نیز این اعمال را انجام می‌دهند یا خیر؟ پس بررسی فرضیه با استفاده از گروه شاهد یا کنترل به ما اجازه می‌دهد آن را با واقعیت منطبق کنیم و بدیهی است در صورت تطابق به نظریه تبدیل می‌شود. به تعبیر جامع‌تر، فرضیه‌ها و کاربرد آنها در مطالعه واقعیت مجرمانه به ما اجازه می‌دهد با تحلیل استراتژیک یک جرم در ارتباط با مجرم (هنرمند اجتماعی) دریابیم چه عواملی نقش داشته و در کدامیک از مقاطع مؤثر واقع شده‌اند.

فرق عمده و اساسی جرم‌شناسی تجربی با جرم‌شناسی اصلاح و درمان این است که در جرم‌شناسی تجربی مجرم به عنوان یک هنرمند اجتماعی و یک فرد عادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مطالعه بر روی وی اجازه می‌دهد دریابیم در چه مرحله‌ای تفکر او بر تفکر قانون پیشی گرفته و توانسته موفق شود. لیکن در جرم‌شناسی اصلاح و درمان این پیش‌فرض وجود دارد که مجرم بیمار و انسان غیرعادی است و تحت تأثیر عوامل درونی (بیمار از خود) و عوامل بیرونی (بیمار از اجتماع) مرتکب جرم شده است. لذا باید علت یا علل این بیماری را در گذشته دور مجرم بررسی کرد.

## ۲. قلمرو مشاهده

قلمرو مشاهده در جرم‌شناسی تجربی، مشاهده عمل مجرمانه در زمان حال یعنی زمان وقوع جرم است.

جرم‌شناسی تجربی مجرم را به مانند سایر انسان‌ها مطالعه می‌کند و کارشناسان آن معتقدند که عمل مجرمانه بعد از یک تحلیل دقیق و محاسبات کیفی توسط مجرم صورت می‌گیرد یا اینکه منصرف می‌شود. پس مجرم انسانی است که با تفکر و سبک و سنگین کردن نتایج عملش تصمیم‌گیری می‌کند. حاصل تفکر و تصمیم‌گیری مجرم «عمل» است، جرم‌شناسی تجربی از طریق مطالعه میدانی به مطالعه این «عمل مجرمانه» می‌پردازد، یعنی برای رسیدن به واقعیت، آنچه را که به تبیین عمل مجرمانه مربوط می‌شود گردآوری می‌کند. پس عمل مجرمانه و خصیصه میدانی آن موضوع مطالعه جرم‌شناسی تجربی است.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، جرم از دیدگاه جرم‌شناسی تجربی دارای ۳ رکن است:

الف - توصیف عمل ارتكابی.

ب - ارکان جرم‌شناختی عمل مجرمانه.

ج - انگیزه‌های عمل مجرمانه.

## الف و ب) توصیف عمل ارتكابی و ارکان جرم‌شناختی عمل مجرمانه

در این مرحله از جرم‌شناسی تجربی، عمل مجرمانه که فارغ از ملاک‌ها و معیارهای تقنینی و به منظور رسیدن به یک هدف تحقق یافته است مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای رسیدن به هدف مورد نظر، انسانی که بعداً وصف «مجرم» به او می‌دهند، دست به یک سلسله مطالعات مقدماتی می‌زند که این مطالعات عمدتاً در مقابله و تطبیق و محاسبه بهره حاصله از ارتكاب جرم و خطر حاصله از دستگیری و نوع محکومیت و میزان مجازات خلاصه می‌شود. بنابراین، عمل مجرمانه رفتاری است که برای رسیدن به هدف مجرمانه با محاسبه خطر و سودی که از آن حاصل می‌شود جهت‌گیری شده است. پس مجرم یک انسان عادی و یک هنرمند اجتماعی است.

در توصیف عمل مجرمانه موريس کوسن به ۵ مرحله معتقد است.

**مرحله اول - رفتار:** منظور موريس کوسن از رفتار و کردار مجرم در توصیف عمل مجرمانه، خود رفتار، کردار یا عمل است. ملاک در توصیف عمل مجرمانه باید خود عمل باشد نه شخصیت مجرم؛ یعنی برخورد محض و جزمی با عمل مجرمانه که جنبه خارجی و فعلیت پیدا کرده، نه لحاظ شخصیت مجرم که مکتب دفاع اجتماعی به آن توجه دارد.

**مرحله دوم - خط مشی‌ها و استراتژی‌هایی** که مجرم در محاسبه کیفری اتخاذ می‌کند و برحسب اینکه چه جرمی را انتخاب می‌کند، نوع استراتژی فرق می‌کند. مجرم مانند هر فرد دیگر برای کسب نتیجه برنامه‌ریزی می‌کند و خط مشی خود را ترسیم می‌کند: آیا به نبوغ و استعداد خود متوسل شود یا از قدرت و استراتژی‌های تشدید استفاده کند؟ آیا از اسلحه استفاده کند یا از گاز اشک‌آور؟ تعیین استراتژی برای ارتكاب جرم دقیقاً منطبق با نوع جرمی است که مجرم مرتکب می‌شود. به عنوان مثال، زنان با توجه به بافت و حالت جسمی و فکری خود، برای قتل بیشتر از سم استفاده می‌کنند.

**مرحله سوم - نتیجه‌ای است که فرد در قالب هدف آن را دنبال می‌کند.** بدیهی است مجرم در بررسی نتیجه و اینکه آیا به هدف خود می‌رسد، به یک سلسله محاسبات دست می‌زند؛ اگر نتیجه (آن چیزی که محقق می‌شود) مطلوب نظر وی باشد، جرم را انتخاب می‌کند و بالعکس اگر دستگیری و محکومیت و عملکرد دادگاه‌ها و قضاتی که به پرونده رسیدگی می‌کنند نامطلوب باشد و نتیجه بدور از هدف مجرم باشد تمایل به ارتكاب جرم کمتر و جنبه انصراف و بازدارندگی بیشتر است. برای دور کردن هدف مجرم لازم است کنترل اجتماعی جرم تقویت شود. کنترل اجتماعی از یک سلسله ابزارها و عناصر عادی و قهری که در جهت اجتماعی شدن افراد اعمال می‌شود تشکیل شده است. کنترل اجتماعی دو جنبه دارد: اول - اجتماعی کردن فرد از طریق نهادهای خانواده، مدرسه، محله و هر آنچه که به فرد کمک می‌کند؛ و دوم - سرکوب کسانی که روند اجتماعی شدن آنها متوقف شده و شکست خورده‌اند، حقوق کیفری ابزار قهری و کیفری کنترل اجتماعی است.<sup>۱</sup>

**مرحله چهارم - لحاظ عقلانی بودن** تصمیمات مجرم برای ارتكاب یا ترک عمل مجرمانه. عمل مجرمانه نیز مانند هر عمل دیگری، یک سلسله اقدامات و احتیاط‌های عقلانی نهفته است. مجرم مانند هر انسانی یک سلسله معیارهایی دارد که بر اساس آنها دست به سنجش می‌زند و اعمالی را مرتکب یا از انجام آنها منصرف می‌شود. در اینجا است که وی قدرت و استعداد انطباق ذهنیت خود را با مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل می‌سنجد. تذکر این نکته ضروری است که عقلانی بودن امری نسبی است و نسبت به هر فرد تفاوت می‌کند، چه بسا فردی عملی را عقلانی بداند ولی دیگری خیر.

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به جزوه تأثیرات ساختاری کنترل اجتماعی - ترجمه ساسان خانقاهی.

## جرم‌شناسی ۱۵۳

در اینکه مجرم عمل خود را عقلانی بداند یا خیر چهار عنصر دخیل است به تعبیر دیگر عقلانی بودن چهار عنصر دارد:

**الف - هدف -** آیا هدفی که مجرم به دنبال می‌کند بدست خواهد آورد؟ به عبارتی آیا هدف با نتیجه یکی خواهد بود.

**ب - محاسبه -** مؤثرترین راه برای ارتکاب عمل مورد نظر چیست؟ راه حلی که کمترین خطر و بیشترین مزایا را داشته باشد کدام است؟ در این صورت، چنین عملی برای جامعه بیشترین ضرر و برای مجرم بیشترین نفع را دارد. جامعه باید بداند بهای بزهکاری چیست؟

«هزینه جرم»<sup>۱</sup> عبارتست از سودهای حاصله از ارتکاب جرم برای مجرم، به علاوه هزینه‌هایی که حکومت یا قوای عمومی برای حل و فصل جرائم ارتكابی و پیشگیری از بزهکاری هزینه می‌کند و همچنین خسارات معنوی بزه‌دیدگان با این شرط که این خسارات قابل تقویم به پول باشد. بدیهی است خسارات مادی بزه‌دیده نیز در این معیار باید لحاظ گردد. با توجه به آنچه گفته شد، هر چه هزینه مبارزه و پیشگیری از جرم و ابزارهای کنترل اجتماعی بالا باشد، منافع و سودهای حاصله از جرم برای مجرم کم می‌شود و نتیجتاً سود حاصله برای جامعه زیاد می‌گردد.

**ج - انتخاب -** مجرم مانند هر انسانی فضای مانور دارد، منتهی در محدوده قلمروی معین. بایستی قلمرو مانور او را محدود کرد و انتخاب‌های هنجاری ملاک او قرار گیرد نه انتخاب‌های مجرمانه.

**د - نتیجه‌گیری -** ارزیابی و سنجش ارکان قبلی و اینکه دسترسی به هدف تا چه حد ممکن است و در نهایت تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم.

بدیهی است تفکر «کوسن» متضمن این است که مجرم فردی عادی و محاسبه‌گر باشد و بهمین لحاظ این ایراد به وی وارد است که همه مجرمین اهداف از پیش

## ۱۵۴ مباحثی در علوم جنایی

تعیین شده ندارند و همه در قالب محاسبه مرتکب عمل مجرمانه نمی‌شوند و چه بسا به جهات دیگر از قبیل فشارهای روانی، عضویت در گروه خاص و ... مرتکب جرم می‌شوند، بی آنکه هیچگونه محاسبه‌ای انجام داده باشند (این واقعیت یک ایراد اساسی به نظریه «موریس کوسن» است).

**مرحله پنجم - تعارض‌ها،** در تفکر «کوسن» بزهکار بسان هنرمند اجتماعی و بازیگر اجتماعی با لحاظ مقاومت یا مخالفتی که ممکن است در طول ارتکاب جرم یا لحظه ارتکاب جرم مواجه شود تصمیم می‌گیرد. وجدان خود مجرم اولین مقاومت است. دومین مانع ممکن است از ناحیه مجنی‌علیه باشد. سومین مانع نیز چه بسا مداخله احتمالی مقام‌های مسئول کنترل اجتماعی (پلیس و دادگستری) و یا مداخله اتفاقی رهگذران و همسایگان در لحظه ارتکاب جرم باشد.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که مجرم بعد از طی مراحل چهارگانه مسبوق‌الذکر، ممکن است در مرحله پنجم با جامعه و نمایندگان آن، مجنی‌علیه و حتی خودش در تعارض قرار گیرد و به لحاظ همین تعارض‌ها تصمیم به ارتکاب جرم بگیرد یا از آن صرفنظر کند. در مواجهه با اینگونه تعارض‌ها چنانچه هدف و انگیزه ارتکاب جرم در مجرم بسیار شدید باشد، تصمیم به گذر از این تعارض‌ها می‌گیرد و دست به ارتکاب جرم می‌زند. در این صورت، مجرم به این نتیجه رسیده است که ارتکاب جرم مهم‌تر و به نفع اوست.

## ج - انگیزه‌های عمل مجرمانه

هر انسانی در زندگی روزمره دارای آرزوها و «اهدافی»<sup>۱</sup> است. ممکن است این «اهداف» جنبه مادی، معنوی، تفریحی، جنسی، مالی و ... داشته باشد. بنابراین، وجود انگیزه امری طبیعی است و موتور حرکت‌دهنده انسانهاست. همه انسانها در این انگیزه‌ها مشترکند، لیکن شدت و ضعف آنها در وجودشان فرق می‌کند. ممکن است

در یکی انگیزه ثروت‌اندوزی قوی باشد و در دیگری بالعکس. عاملی که باعث می‌شود «انگیزه» در یک شخص منجر به ارتکاب جرم گردد و در دیگری خیر وسایل و «ابزارها»<sup>۱</sup> است. هرگاه فرد برای رسیدن به اهدافش ابزارهایی در اختیار داشته باشد که از نظر اجتماعی مشروع و از نظر قانونی مقبول باشد، مرتکب جرم نمی‌شود. اما در جامعه افرادی هستند که رسیدن به اهدافی که در جامعه برای دیگران قابل وصول است برای آنها میسر نیست، لذا با توسل به ابزارهای نامشروع و غیرقانونی خود را به آن اهداف می‌رسانند.

بر طبق تفکر جرم‌شناسی تجربی، نقطه جدائی یا «مرز» بین افراد مجرم و غیرمجرم (ناکرده بزه) همین جاست. به عبارتی، در مقابل اهداف مشروع، عده‌ای دارای وسائل و ابزار مشروع هستند و مرتکب جرم نمی‌شوند (ناکرده بزه)، اما در مقابل، عده‌ای فاقد آن ابزارها هستند و ابائی از توسل به ابزارهای غیرقانونی و نامشروع ندارند. (بزهکار).

در خصوص موارد مذکور دو عامل مداخلیت دارد و صرف توسل به ابزارهای نامشروع کافی نیست. این دو عامل عبارتند از:

«فرصت»<sup>۲</sup>: هر چه فرصت‌های مجرمانه بیشتر باشد، فعالیت‌ها و انتخاب‌های مجرمانه بیشتر است و هر چه فرصت‌های مشروع بیشتر و موقعیت‌های مجرمانه کمتر باشد، میزان ارتکاب جرم پائین می‌آید. به عنوان مثال، تاریکی خیابانها فرصتی برای ارتکاب جرائمی نظیر تجاوز و ... است، بنابراین، با روشنائی خیابان‌ها و کوچه‌ها موقعیت ارتکاب جرم پائین آمده و ارتکاب جرم سیر نزولی را طی می‌کند.

«حال بودن»<sup>۳</sup>: مجرم در کنار «فرصت» به «حال بودن» نیز توجه می‌کند، یعنی رسیدن به هدف بطور فوری و بلافاصله. آیا مجرم بعد از رسیدن به هدف ارضاء

می‌شود و به آرامش می‌رسد؟ مطالعات علمی جرم‌شناسی تجربی «موریس کوسن» نشان می‌دهد که مجرم پس از رسیدن به هدفش کماکان ناراضی است، مثلاً کلاهبرداری وسیعی کرده، ولی اظهار رضایت نمی‌کند و کمتر احساس راحت بودن کند، اگر هم اظهار رضایتی بکند گذراست و چون ارضاء نمی‌شوند چنانچه عامل «بازدارنده»<sup>۱</sup> قوی در کار نباشد، مجدداً مرتکب جرم می‌شود و در غیر این صورت مرتکب بزه نمی‌شود. پس همه مجرمین در این چارچوب آدم‌های خوشبختی نیستند و آنچه را که دیگران از احساس عاطفه و محبت و امنیت دارند فاقدند. در هر حال، همه آنها در یک نقطه‌ای از آدمهای معمولی جدا می‌شوند.

### قلمروهای پژوهش و تحقیقات

قلمروهای پژوهش و تحقیقات، در واقع، وجهی از مطالعه عمل مجرمانه را در بر می‌گیرد که چه مسائلی باید مورد توجه قرار گیرد. یعنی از یکسو عمل مجرمانه را باید مورد مطالعه قرار داد و از سوی دیگر به کار میدانی و تجربی دست زد. در خصوص قلمروهای پژوهش و تحقیق آنچه بایستی مد نظر قرار گیرد سه مسأله است:

۱. بازدارندگی و تقویت بازدارنده‌ها؛

۲. استراتژی کیفر؛ و

۳. تمهیدات و تدابیر اداری.

### ۱. بازدارندگی

طبیعتاً بازدارندگی ابزار قدرتمند قهری و کیفری کنترل اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از نظر جرم‌شناسی، بازدارندگی «نظام کیفری» (نه لزوماً مجازات) از طریق تقویت نهاد کیفری و آنچه که اجازه تحقق عدالت کیفری را می‌دهد میسر است. نظام کیفری باید طوری آرایش داده شود که فی‌نفسه بازدارنده باشد، تصویر خارجی و هیبت نظام

۱- Means

۲- Opportunity

۳- Presentisme

کیفری نزد جامعه و افکار عمومی بایستی بازدارنده باشد. به تعبیر دیگر، برای مجرمین بالقوه بازدارندگی زمانی بوجود می‌آید که چشم‌انداز نظام کیفری بازدارنده باشد. بنابراین، نظام کیفری در معادلات مجرم نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. هر چه هیبت و قدرت بازدارندگی نظام کیفری کمتر باشد، شانس ارتکاب جرم بیشتر می‌شود. اهمیت نقش نظام کیفری و تصویر و نقش اجتماعی آن و نهایتاً اثر بازدارندگی آن به چهار عنصر وابسته است:

الف - ترویج برنامه اصلاح و تربیت و فرهنگی و اجتماعی کردن نظام کیفری و رنگ پزشکی دادن به آن باعث شده که دستگاه کیفری هیبت خود را از دست بدهد و نقش سنتی خود را نزد مردم نداشته باشد، زیرا نقش اصلاحگر و درمان‌کننده یا به عبارتی نقش درمانگاه و کلینیک را به خود گرفته است.

ب- نظام کیفری از طریق محکومیت و مجازات به نوعی مجرم را از لحاظ اخلاقی سرزنش می‌کند. خصیصه اساسی مجازات به لحاظ رابطه‌اش با خطای اخلاقی جنبه سرزنش‌گرانه آن است. از آنجا که برنامه اصلاح و تربیت به جای مجازات قرار گرفته است، این خصیصه اخلاقی نظام کیفری نیز از آن گرفته شده و باعث تقویت گرایش‌های مجرمانه گردیده است.

ج- سه خصیصه مهم عدالت کیفری، یعنی «حتمیت»، «قطعیت» و «سرعت» در اجرای مجازات است. طبق نظر بکاریا این سرعت و قطعیت اجرای مجازات است که نقش دارد و شدت مجازات‌ها و اقدامات کیفری لزوماً فائده‌مند نیست. امروزه نظام عدالت کیفری این خصائص را از دست داده است.

د - هر انسان اجتماعی نیاز به امنیت دارد و برای بهره‌برداری از امنیت باید همزمان احساس مسئولیت فردی هم وجود داشته باشد (انجام تکلیف در برابر حق). تضعیف مجازات و نظام کیفری و فردی کردن مجازات‌ها و ... باعث از بین رفتن

امنیت جمعی و مسئولیت فردی شده است و بسیاری از هنجارهای اجتماعی که به هنجارهای قانونی تبدیل شده‌اند نقض می‌شوند.

## الف - رابطه انسان با جرم

طبق نظریه جرم‌شناسی تجربی، کنترل اجتماعی یا آرایش ابزارهایی که جنبه سرکوبگر دارند، بایستی با عمل مجرمانه منطبق باشند و حتی المقدور هزینه و بهائی که ارتکاب جرم برای مجرم دارد را حتی المقدور بالا ببرند. ژرمی بنتام فیلسوف انگلیسی و واضع اصل «حسابگری جزائی»، معتقد بود مجازات دو نوع اعتبار و ارزش دارد: «اعتبار و ارزش واقعی» و «اعتبار و ارزش ظاهری». اعتبار و ارزش واقعی مجازات ناظر به شخص مجرم است و رنج و عذابی است که وی متحمل می‌گردد و قابل انتقال به دیگری نیست. در مقابل این ارزش واقعی و فردی، اعتبار و ارزش ظاهری و خارجی مجازات قرار دارد و آن تصویری است که دیگران (افکار عمومی) از مجازات مجرم در ذهن خود دارند. این رنج و زیان ظاهری مجازات است که باید به آن اهمیت داده شود، زیرا می‌تواند با ترساندن افراد، آنان را از ارتکاب بزه بازدارد و بویژه از نظر نحوه اجراء باید آنچنان افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد که مجرمین بالقوه متنبه شوند. بنابراین، مناسب است که ضرر واقعی تحمیلی به بزهکار در حداقل ممکن باشد، در عین حال که ارزش ظاهری تا آنجا که ممکن است زیاد گردد. به همین جهت، پاره‌ای از مجازات‌ها باید در ملأ عام اجراء گردد یا فی‌المثل علنی بودن محاکمه کیفری بدین خاطر باشد که به محاکمه اعتبار خارجی داده شود. به عبارت دیگر، بنتام با این طرز تفکر، به گسترش «فناوری ظواهر» که هدف تحت تأثیر قرار دادن شدید افکار همگانی است، می‌پردازد.

بازدارندگی و ایجاد حالت انصراف دارای دو جنبه است: «جنبه کیفری» و «جنبه روانی». جنبه کیفری بازدارندگی با توجه به بهره حاصله از ارتکاب جرم و بهای پرداختی مجرم در ازاء آن ارزیابی می‌شود. برای بازدارندگی و جلوگیری از ارتکاب

جرم توسط انسان، باید بهاء و تبعات سوء حاصله از ارتکاب جرم را به شدت افزایش دهیم، یعنی هم قدرت سنتی مجازات‌ها را احیا کنیم و هم اینکه محکومیت جنبه ترذیلی داشته باشد. به عنوان مثال، با اعمال مجازات زندان باید شهرت و سابقه بدی از فرد نزد افکار عمومی باقی بماند (سجل کیفری به دنبال همین تفکر در حقوق کیفری بوجود آمد). بنابراین، به همان میزان که تبعات سوء مجازات افزوده می‌شود، عامل کیفری نقش مؤثرتری در بازدارندگی خواهد داشت.

«جنبه روانی» بازدارندگی تقویت جنبه سرزنشی مجازات‌هاست. مجازات باید ضمن دارا بودن جنبه ترذیلی در کنار جنبه‌های تریبی و کیفری و ارباب‌انگیزی کیفری، با ایجاد رسوایی و ننگ برای محکوم‌علیه به یک سلاح بازدارنده روانی تبدیل شود تا از طریق آن مکانیسم بازدارندگی روانی تقویت شود. بدیهی است نظام کیفری و مجازات‌ها و امر بازدارندگی قادر به تغییر ساختاری مجرم نخواهند بود. مجازات قدرت دگرگون کردن مجرم را ندارد و تنها اثر آن وی سازگار کردن او با اوضاع و احوال بدون بازپروری شخصیتش است. لذا مجازات‌ها و نظام کیفری در متحول کردن مجرمین موفق نیستند و فقط تا حدی سازگاری با اوضاع و احوال را به مجرم تحمیل می‌کنند.

## ب - رابطه جرم و بزهکاری

جرم مفهومی تقنینی و کیفری است، ولی بزهکاری مفهومی جرم‌شناختی دارد. بزهکاری به عنوان مجموعه جرائم (صرفنظر از شدت آن و نیز صرفنظر از ارزشی که با ارتکاب جرم مخدوش شده است) و پدیده‌ای توده‌ای در جرم‌شناسی مطرح می‌شود. بنابراین، رابطه جرم و بزهکاری رابطه خرد و کلان است. در جرم‌شناسی، برای مطالعه منحنی جرم و تحولات آن عمدتاً حجم بزهکاری در معنای تخصصی آن مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی مجموعه جرائمی که در زمان و مکان معین وقوع می‌پیوندد.

جرم‌شناسی تجربی با توجه به «بزهکاری» به نتایجی رسیده که اهم آنها به شرح زیر است:

بعد از جنگ جهانی دوم و استقرار صلح، نرخ زاد و ولد افزایش می‌یابد و به افرادی که به سنین احراز مسئولیت کیفری می‌رسند افزوده می‌شود و به تبع آن ارتکاب جرم سیر صعودی پیدا می‌کند.

روند تحول بزهکاری مبین این است که بعد از جنگ جهانی دوم موقعیت ارتکاب جرم بیشتر شده است و از طرف دیگر احتیاط‌های کمتری برای حفظ اموال و جان صورت می‌گیرد به عنوان مثال، درآمد و ثروت زیاد باعث شده عده‌ای بیش از یک خانه داشته باشند که این امر مراقبت‌های بیشتری را می‌طلبد. عدم حفاظت لازم از منازل درجه آسیب‌پذیری آنها را افزایش داده و در نتیجه میزان جرم بالا می‌رود.

وجود بحران در ارزش‌های سنتی جوامع عامل دیگری برای افزایش بزهکاری است. ارزش‌های سنتی، باورهای اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از ابزارهای کنترل اجتماعی است و به خودی خود ترمزی قوی برای عدم ارتکاب جرم محسوب می‌شود. بحران در ارزش‌ها، یعنی بی‌تفاوت شدن نسل‌های جدید نسبت به این ارزش‌ها، موجب می‌شود این افراد در روند اجتماعی شدن خود با خلاء مواجه شوند و حالت جذب و یگانگی و ادغام اجتماعی از بین رفته و مرتکب جرم شوند.

عامل دیگر بزهکاری در جوامع غرب این است که همزمان با تضعیف ابزارهای کیفری، ارزش‌ها و موانع اخلاقی نیز ارزش خود را از دست داده‌اند. برای بسیاری از مردم که به ارزش‌های اخلاقی باور دارند، همین موانع اخلاقی عامل عدم ارتکاب جرم است. مسأله کنترل اجتماعی و بازدارندگی در مقابل تحولات بزهکاری کاملاً کارایی ندارد و موفق نیست، جرم‌شناسی تجربی بطور ضمنی به علت‌شناسی جنایی برمی‌گردد، در حالی که خود منکر آن بود. یعنی به تربیت خانوادگی، موقعیت‌های ارتکاب جرم، مسائل اخلاقی و ... نیز توجه دارد. این به مفهوم آن است که نظریه

جرم‌شناسی تجربی تا حدی به علت‌شناسی جنائی روی آورده و در مواردی به آن معتقد می‌شود.

## ۲. استراتژی کیفری

مکتب تجربی همان سیاست جنائی را توجیه می‌نماید که «بکاریا» و «بتنام» در صد و پنجاه سال قبل آن را توصیه می‌کردند.

در بخش‌های قبل در رابطه با «تحلیل استراتژیک جرم» و نحوه «گذر از اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه»<sup>۱</sup> از نظر مجرم مطالبی ذکر شد. در اینجا بحث از «استراتژی کیفر» یا مجازات است. یعنی در مقابل استراتژی مجرم که به عنوان یک انسان معقول ضمن تحلیل‌ها و محاسباتی تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، به منظور بر هم زدن چنین تحلیل‌هایی و به عنوان یک اقدام متقابل، باید «کیفر» را طوری تنظیم و انتخاب کرد که استراتژی مجرمانه را خنثی کند. (تحلیل استراتژیک جرم مربوط به زمانی است که فرد نسبت به مواجهه با پیامدهای کیفری تصمیم می‌گیرد و این خود نقطه عطفی برای چنین شخصی محسوب می‌شود که پس از سنجش بین دو انتخاب مشروع و نامشروع، یکی را انتخاب کند).

ایراد عمده مکتب جرم‌شناسی کانادا به جرم‌شناسی کلاسیک این است که «عدالت کیفری» به لحاظ دکترین‌های مبتنی بر جرم‌شناسی اصلاح و درمان در رسالت خود دچار تزلزل شده و به «عدالت اجتماعی» و یک روند حل و فصل‌کننده تبدیل گشته است. در حالی که «عدالت کیفری» باید نقش توزیع «سزا» و «مجازات» به نسبت خطرناکی «جرم» را ایفا کند. این روند باید به نفع «عدالت توزیعی» تغییر سمت دهد و عدالت و دادگستری کیفری خصیصه دردآور و رنج‌آور خود را بازابد، چرا که مجازات دارای رسالت‌ها و نقش‌های مختلفی است.

اولین نقش مجازات‌ها «انتقام‌گیری» و «سزاهدنگی» است که موجبات تشفی خاطر مجنی‌علیه را فراهم می‌کند و مجرم نیز بدین وسیله کفاره خطای ارتكابی خود را می‌پردازد. این خصیصه اخلاقی مجازات با اجرای دست‌آوردهای جرم‌شناسی اصلاح و درمان از بین رفته است. لذا در تحلیل استراتژیک جرم، چنین مجازات‌هایی نمی‌تواند با فقدان خصایص لازم معادله مجرم را بر هم زنند.

دومین رسالت و مجازات‌ها «ارعاب‌انگیزی» آنها است. در تفکر بتنام مجازات باید سریع، حتمی و قطعی باشد و به اصطلاح مارک آنسل مجازات‌ها باید «ضربه‌زننده، سریع و کوتاه»<sup>۲</sup> باشد. با اعاده خصیصه «ارعاب‌انگیزی» مجازات‌ها، استراتژی کیفر می‌تواند در بر هم زدن معادله ارتکاب جرم مؤثر واقع شود.

سومین رسالت‌ها مجازات‌ها نقش اخلاقی و به عبارتی «سرزنشی» آنها است. مجرم باید احساس کند که مجازات سزای عمل مجرمانه اوست و به عبارتی مکافات عمل نامشروعی است که از آن به خطای اخلاقی مجرم تعبیر می‌شود و اساس مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. انگیزه اجرای حکم کیفری این است که مجرم تاوان عمل مجرمانه خود را بپردازد، مرعوب شود و از ارتکاب مجدد جرم منصرف گردد.

چهارمین و مهم‌ترین نقش مجازات‌ها «عدالت عمومی» یا «دادگستری کیفری عمومی» است، یعنی اجرای عدالت و اعمال مجازات به نام جامعه‌ای که مجنی‌علیه عضوی از آن است. مکتب تجربی معتقد است اگر احکام کیفری (مجازات‌ها) هویت اصلی خود یعنی جنبه تهریبی و ترذیلی بودن را از دست بدهند، بیم آن می‌رود که به دوران عدالت خصوصی برگردیم (چیزی که در حال حاضر در بعضی جوامع غربی تحت عنوان «خود دفاعی» ملاحظه می‌شود).

دادن جنبه درمانی به مجازات‌ها باعث تضعیف عدالت کیفری می‌شود و این امر موجب عدم رضایت قربانیان جرائم از دستگاه عدالت کیفری می‌گردد. زیرا مجازات مجرم را به اندازه کافی شدید و قطعی تلقی نمی‌کنند و بدین ترتیب اعتماد به عدالت کیفری از بین می‌رود و بیم این می‌رود که شاهد اقدامات و ارتکاب جرائمی به منظور خود دفاعی و دفاع شخصی باشیم که نهایتاً اساس جامعه متزلزل می‌گردد. مضافاً اینکه ما را با دور و تسلسل مواجه می‌سازد (تهاجم - دفاع - تهاجم)<sup>۱</sup>.

«مکتب نئوکلاسیک جدید» به افکار بنّام گرایش دارد (موریس کوسن نیز در زمره نئوکلاسیک‌های جدید قرار می‌گیرد). نئوکلاسیک‌های قبلی معتقد بودند بایستی بین مکتب «عدالت مطلق» و «اصالت نفع» تلفیقی بوجود آورد و لذا در مورد مجازات این شعار را سرلوحه خود قرار دادند: «نه بیش از آنچه عدالت اقتضا می‌کند و نه بیش از آنچه سودمند است». طبق نظر کوسن، یکی از عواملی که در استراتژی کیفر باید مد نظر قرار گیرد، این است که «عدالت کیفری» که واسطه میان مجرم، شهروندان و قربانی است، باید هویت خود را بازباید زیرا بیم برگشت به دوره عدالت خصوصی می‌رود.

مسئله مهم و قابل ذکر این است که همزمان با تقویت بعد کیفری و قهری مجازات‌ها، قانونگذار و مسئولین سیاست جنائی باید از تعداد جرائم در قوانین

---

۱. در خصوص خشونت دفاعی (و تسلسل تهاجم - دفاع - تهاجم) باید گفت که این امر در روان انسان جای دارد و گاه غیر قابل اجتناب است. استمرار دفاع مشروع در تاریخ بر همگان روشن است، لیکن دفاع مشروع منبع بالقوه خشونت جرم‌زا می‌باشد. سؤال اینجاست که کدام یک از افراد عادی یا دولت می‌تواند آن را اجرا کنند؟ تجربه نشان می‌دهد که هرگاه دولت در اجرای مجازات‌ها از خود ضعف نشان می‌دهد (بویژه در موارد خشونت) انتقام‌جویی شخصی احیاء می‌شود. قدرت عمومی باید میان مجازات یا گسترش عدالت خصوصی یکی را انتخاب کند. بنابراین، مشروعیت مجازات هم از منابع خردگرا (عقل) ناشی می‌شود و هم از منابع روحی و اخلاقی (وجدان جمعی ملت‌ها).

کیفری بکاهند، یعنی به موزات کارکرد فرایند «جرم‌انگاری»، باید یک سلسله جرائم که دیگر در افکار عمومی قبح اجتماعی ندارد. از قانون کیفری حذف شوند. زیرا تورم جرائم در قانون کیفری یعنی تورم افعال و ترک افعالی که در صورت ارتکاب مجرمین را بوجود می‌آورند و تعداد آنها را زیاد می‌کنند و در نتیجه بار دستگاه عدالت کیفری سنگین می‌شود. دستگاه قضائی نیز با مشاهده این بار زیاد و با عنایت به امکانات محدود. ناچار دست به گزینش می‌زند و تنها به اتهاماتی رسیدگی می‌کند که بسیار مهم و شدید هستند. لذا بسیاری از مجرمین واقعی از فیلترهای قضائی می‌گذرند و آزاد می‌شوند. در نتیجه این تصور بوجود می‌آید که دستگاه عدالت کیفری وظیفه‌اش را به خوبی انجام نمی‌دهد و ابهت و هیبت دستگاه قضائی در افکار عمومی خدشه‌دار می‌شود و از بین می‌رود. همچنین، تصور افکار عمومی از دستگاه قضائی (قانون - قاضی - مجازات‌ها) سست و ضعیف می‌شود. بنابراین، سیاست جنائی این مکتب بر این مبنا استوار است که به موازات تقویت بعد کیفری و قهری مجازات، باید مکانیزم جرم‌زدائی همگام با جرم‌انگاری فعال باشد و جرم‌انگاری آن دسته از وقایع اجتماعی فعال باشد که نقض شدید و عمده ارزش‌های اساسی جامعه و هنجارهای اجتماعی تلقی می‌شوند.

برای مقابله با تضعیف تصویر عدالت کیفری باید:

**اولاً-** عدالت کیفری قبل از هر چیز توزیع‌کننده مجازات و سزادهنده باشد و نه عدالت حل و فصل‌کننده، آموزش‌دهنده و اصلاح‌کننده.

**ثانیاً -** عدالت کیفری باید بطور مفید به همه مجرمین و جرائم کشف شده رسیدگی کند، نه اینکه طی یک فرایند گزینشی فقط به جرائمی رسیدگی کند که از نظرش اهمیت دارند. این امر مستلزم آن است که سیاهه جرائم در قانون فقط شامل نقض شدید و عمده ارزش‌های اساسی و هنجارهای مهم جامعه شود، نه هر واقعه اجتماعی آسیب‌شناختی و انحرافی.

بدیهی است که از تبعات تضعیف تصویر اجتماعی عدالت کیفری و دستگاه قضائی این است که قضات و کارگزاران قضائی (از پلیس گرفته تا مرحله اجرای مجازات) به مرور زمان یک رویهٔ توأم با اغماض و گذشت را پیش می‌گیرند و عادت می‌کنند همواره پاره‌ای از پرونده‌ها را به نوعی از مدار قضائی خارج کنند. از همه مهم‌تر اینکه ایجاد نهادهایی تعدیل‌کننده، تخفیف دهنده و اسقاط‌کنندهٔ حکم مجازات باعث می‌شود از درجهٔ حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در افکار عمومی کاسته شود. به عنوان مثال، آزادی مشروط، نظام زندان‌های نیمه باز، مرخصی هفتگی زندانیان، مرخصی زناشویی و ... باعث شده مجازات حبس و زندان محتوای کیفری و معنای سنتی خود را از دست بدهد و مجازات‌ها پیش پا افتاده و ساده تلقی شوند و نهایتاً، به تدریج قبح محکومیت کیفری از بین می‌رود. ماحصل کلام اینکه «استراتژی کیفر» در مقابل «استراتژی تجزیه و تحلیل عمل مجرمانه» قرار می‌گیرد و برای اینکه مجازات‌ها در تجزیه و تحلیل استراتژیک جرم از سوی مجرم نقش داشته باشند و او را به سوی عدم ارتکاب جرم سوق دهند، بایستی قبل از هر چیز «مجازات» باشند و نه یک اقدام تأمینی و درمانی و بهداشتی.

### سیاست جنائی

برای اعمال نظریات و ملاحظات فوق در قانونگذار، جرم‌شناسی تجربی معتقد است که سیاست جنائی کنونی عمدتاً راه ترحم و اغماض را از طریق اصلاح و درمان مجرمین در پیش گرفته و با واقعیت مجرمانه فاصله زیادی دارد. این سیاست جنائی منطبق و مبتنی بر مطالعه واقعیت‌های جنائی نیست، بلکه حاصل تراوشات فکری یک جنبش یا یک مکتب است که بدون توجه به واقعیات و نوسانات حجم بزهکاری، ظهور اشکال نوین بزهکاری، ظهور تیپ‌ها و گونه‌های جدید مجرمین کماکان طرفدار اصلاح و درمان مجرمین است.

جرم‌شناسی تجربی ضمن رد این رویه طرفدار تدوین و ابزارمند کردن سیاست جنائی است که حاصل مطالعات عملی پیرامون عمل مجرمانه باشد، یعنی واقعیات باید به ما جهت بدهند و نه افکار و آرمان. پس مکتب تجربی مکتبی واقع‌گراست نه ایده‌آلیست و آرمان‌گرا. این مکتب معتقد است باید با توجه به شناخت بیشتر نسبت به جرم و ارتقاء آگاهی و اطلاعات پیرامون جرم و اعمال جدید مجرمانه، سیاست جنائی را مستقر کرد. به تعبیر دیگر، به موازات تحولات در نوع، حجم و شکل بزهکاری، سیاست جنائی باید متحول گردد.

تئوریسین‌های این مکتب طرفدار «پراگماتیسم»<sup>۱</sup> یعنی واقع‌گرایی تجربی و علمی هستند و نه طرفدار جزم‌گرایی و «دگماتیسم»<sup>۲</sup> و نه طرفدار «ایده‌آلیسم»<sup>۳</sup> و آرمان‌گرایی مارک آنسل. لذا جرم‌شناسی تجربی مخالف هر گونه پیش‌فرض فلسفی، حقوقی، عقیدتی و فکری در هنگام تهیه و تدوین سیاست جنائی است، مگر پیش‌فرضی که مبتنی بر مطالعه واقعیت مجرمانه باشد. بنابراین، مطابق این دیدگاه چنانچه مجازات اعدام کارائی داشته باشد، صرف‌نظر از ملاحظات فلسفی و اخلاقی و حقوق بشر باید اعمال شود. لذا سیاست جنائی پیشنهادی این مکتب تابع واقعیت‌های ملموس مجرمانه می‌باشد و لاغیر.

سیاست جنائی از نظر محتوا و اجرا باید به گونه‌ای باشد که مجرم احساس کند مرتکب عمل خطاء و خلاف اخلاقی شده و اکنون باید سزایش را ببیند نه اینکه احساس کند بیمار است. چنین سیاست جنائی که به مجرم احساس بیمار بودن می‌دهد، با شکست روبرو شده است، لذا باید میان «سیاست جنائی» و «مجرم» یک دیالوگ و گفتگوی سازنده برقرار باشد، بدین معنی که وی بداند و احساس کند که با حضور در دادگاه و محاکمه و تحمل کیفر، وجدان عمومی را جریحه‌دار کرده و عمل

۱. Pragmatisme/Pragmatism

۲. Dogmatisme /Dogmatism

۳. Idéalisme / Idealism

## جرم‌شناسی ۱۶۷

خلاف اخلاق و ضد اجتماعی مرتکب شده است، پس باید سزایش را ببیند. به علاوه، به بزه‌کار باید تفهیم شود که انتخاب‌های قبلی‌اش او را به اینجا سوق داده و نهایتاً اینکه به او خاطرنشان شود که در صورت تکرار جرم دوباره همین راه را طی خواهد کرد و همین مجازات‌ها در حقش اعمال خواهد شد. سیاست جنائی با اتخاذ چنین روش‌هایی خواهد توانست مجرمین بالقوه را وادار به تفکر کند که با توجه به این واقعیات، عواقب عمل خود را بررسی کرده و در محاسبات خود ملحوظ دارند و سپس تصمیم به ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم بگیرند.

## ۳. تمهیدات اداری

تئوری تحلیل استراتژیک جرم در امر قانونگذاری و نیز تدوین و وضع قوانین دارای دیدگاه‌های خاصی می‌باشد. پاره‌ای عوامل بر قانونگذار تاثیر می‌گذارد و منجر به جرم‌زدائی و یا بر عکس به ایجاد جرائم جدید می‌گردد. تئوری تحلیل استراتژیک، در میان عوامل موثرمتأثر از عوامل ذیل نیز می‌باشد: ایدئولوژی، ملاحظات سیاسی یا به عبارتی سیاست‌بازانه، گروه‌های فشار، گروه‌های ذینفع، وزن رسانه‌های گروهی و دیوان‌سالاری (همه این موارد بر قوانین کیفری تاثیر می‌گذارند).

چنانچه این تاثیر، بیان علاقمندی و دلبستگی به ارزش‌های اخلاقی پیکره اجتماع، - یعنی ارزش‌هایی که جزو سرمایه بنیادی اخلاقی است، به شمار می‌آید، در این صورت مثبت عمل خواهد کرد. به این ترتیب، میان اکثریت جامعه و نمایندگان آنها که قانونگذار هستند، اتفاق نظر وجود دارد. اما هرگاه این تاثیر، از مبارزه عقیدتی اقلیت‌های فعال علیه اکثریت گروه اجتماعی ناشی شود، منفی خواهد بود. در اینجا برای سنجش پیشنهادات اقلیت‌های فعال، باید با احتیاط اهدافی را که از این طریق دنبال می‌کنند تجزیه و تحلیل کرد.

در این زمینه نباید عجولانه و در همان لحظه اتخاذ تصمیم کرد و باید با تجزیه و تحلیل مکرر نزد جمعیت ذی‌نفع صورت پذیرد. برای اینکه «قانون» احترام متعارف را

## ۱۶۸ مباحثی در علوم جنایی

به خود جلب کند، باید قبل از هر چیز جوهر و روح اخلاقی آن را درک کرد. جرم‌شناسی می‌تواند اثرگذاری قانونگذار مداخله مفیدی داشته باشد. این مداخله مفید می‌تواند از طریق افزایش شناخت نسبت به جرم رو در راستای کشف آن صورت گیرد.

مطابق دیدگاه کوسن، جرم یک «رفتار» است و نه نشانه «شخصیت» و بنابراین مانند هر رفتاری به دنبال اتخاذ تصمیم انجام می‌شود و مسلماً بر «رفتار مجرمان» آثاری مترتب است. مجرم رفتاری را انتخاب می‌کند که آثار مثبتی مبتنی بر منطق و بازدهی بالا به دنبال داشته باشد. بنابراین، با توجه به این تجزیه و تحلیل، قانونگذار باید با عنایت به ارکان چهارگانه تحلیل استراتژیک، قانون کیفری را تدوین کند. یعنی جهت قانونگذاری با توجه به رفتار مجرمانه مشخص شود نه با توجه به شخصیت مجرم که هنوز پدیده‌ای ناشناخته است.

آثار و تبعات نظریه کوسن، در قانونگذاری، نحوه اجرای قوانین، اجرای احکام کیفری و در هر حال در کلیه مراحل فرایند کیفری مسجل می‌شود. تصمیم قضائی و حکم کیفری نباید بر اساس جو موجود در خصوص مجرم و جرم ارتكابی اتخاذ شود. همچنین، این تصمیم نباید بر اساس افکار عمومی و زیر و بم‌های سیاسی موجود صادر شود، بلکه باید مبتنی بر ارزیابی قاضی دادگاه از عمل مجرمانه باشد. بنابراین، پارامترهای پیرامحاکمه‌ای یا عوامل موجود در پیرامون و در طول محاکمه نباید در تصمیم قاضی تاثیر بگذارد.

همچنین، در مرحله قانونگذاری، نباید قوانین به صورت گذرا و مصلحتی تدوین شوند. در کشورهای غربی، سیاست‌های اتخاذی بر اساس تغییر اکثریت‌های سیاسی موجود متغیر است. دولت نیز از اکثریت سیاسی تبعیت می‌کند و بنابراین لوایح دولت نیز منطبق با نظر اکثریت سیاسی است. پس قانون تابعی است از تمایلات سیاسی اکثریت حاکم چه در مجلس و چه در دولت. اما لوایحی که منجر به وضع قانون

می‌شوند، بایستی با توجه به انسان‌های بالقوه مجرم و خطاب به رفتارهای مجرمانه آنان تهیه، تدوین و تصویب شوند و نه برای ارضاء تمایلات سیاسی دولت گذرای حاکم.

### نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد، جرم‌شناسی از زمان انتشار اثر بنیادی لمبروزو، «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۶ م، آغاز می‌گردد و در پرتو مجاهدت‌های نهضت تحقیقی، تشریح علمی پدیده جنائی بر اساس تجزیه و تحلیل تجربی واقعیت جنائی شروع می‌شود و در پی آن آموزه‌های گوناگونی در زمینه جرم‌شناسی به منصه ظهور می‌رسند. طبق یک تقسیم‌بندی کلی، مکاتب جرم‌شناسی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

**۱- مکاتب جرم‌شناسی علت‌شناسی:** از زمانی که ادعا شد جنایت و جرم به مثابه پدیده تجربی قابل مشاهده است، اقدامات علمی به سوی پژوهش عوامل جرم معطوف شده است. اما این پژوهش از همان آغاز در جهات مختلف انجام شده است، دسته‌ای برای عوامل انسان‌شناختی اهمیت قائل بوده‌اند، دسته‌ای دیگر اصولاً به عوامل محیط طبیعی و اجتماعی دل‌بستگی نشان می‌دادند. مع‌ذالک «فری» پیشنهاد کرده است ترکیبی از این دو جهت‌گیری به عمل آید.

توضیحات معاصر درباره عمل جنائی از لحاظ علت‌شناسی عموماً در راستای زیست - روان‌شناختی، روان - اجتماعی و روان - اخلاقی می‌باشند و تنها چند جرم‌شناس «تعدد عوامل چند ارزشی» را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

**۲- مکاتب جرم‌شناسی پویا:** مجموعه‌ای از تئوری‌های جرم‌شناسی است که بر خلاف مفاهیم سبب‌شناسی «عمل جنائی را به عنوان یک واقعیت حقیقی مطرح

می‌کند که در زندگی مباشر آن از سایر خصوصیات او و اعمال دیگری که از او سر زده است متمایز و قابل تشخیص است. این مکاتب، تئوری‌های دینامیک عمل جنائی در تقابل با تئوری‌های سبب‌شناسی هستند.<sup>۲</sup>

**۳- مکاتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی:** چهار جریان عمده در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی می‌توان تشخیص داد: الف - «جریان تعامل‌گرا»<sup>۱</sup> یا انگ‌زنی و لکه‌دار کردن که معتقد است انحراف زاییده گروه اجتماعی است؛ ب - جریان «سازمانی یا تشکیلاتی» که به بررسی برون‌داد اجرای قانون کیفری و دستگاه عدالت کیفری و پیدایش خود قانون کیفری می‌پردازد؛ ج - جریان «انتقادی»<sup>۲</sup> یا «رادیکال» یا «اصولی»

۲. La Criminologie interactionniste: جرم‌شناسی تعامل‌گرا ریشه در مطالعه مکانیسم طرد دارد و به مفاهیم برچسب‌زنی و لکه‌دار کردن اجتماعی و پدیده رقم سیاه در آمار بزهکاری توجه دارد. طرفداران تعامل‌گرایی معتقدند نتایج مطالعات بالینی فقط در مورد آن دسته از مجرمینی که مورد بررسی و آزمایش قرار گرفته‌اند قابل استناد است. لذا پیشنهاد می‌کنند که تعامل موجود میان فرد و جامعه مطالعه شود، زیرا جامعه در رفتار افراد نقش قاطعی ایفا می‌کند و به همین لحاظ فرآیندهای گزینشی پلیسی و قضائی در اعمال واکنش اجتماعی نسبت به فرد موثر است و «برچسب زنی» از این فرایند ناشی می‌شود و در این راستا برخی گروه‌ها و افراد آسان‌تر «برچسب» می‌خورند. نظام علامت کیفری و عملکرد آن خود بوجود آورنده لکه و برچسب (منحرف و مجرم) است (به عنوان مثال، پیشینه کیفری، منع اقامت و ...).

۱. La Criminologie organisationnelle: این جرم‌شناسی به مطالعه و تحقیق پیرامون کارایی مجموعه تشکیلات عدالت کیفری پردازن به دیگر سخن، دیدگاه جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی یک دیدگاه فنی - مهندسی است که به بررسی و تعیین بیان اجرای قانون، اعمال عدالت کیفری، انواع واکنش اجتماعی علیه بزه و حتی وضع قانون کیفری می‌پردازد و هدف اساسی آن برقراری تناسب و هماهنگی بین بودجه عدالت کیفری و بهای بزهکاری (خسارت ناشی از ارتکاب جرایم) است.

۲. La Criminologie Critique - جرم‌شناسی رادیکال یا انقلابی از نظریه مارکسیسم الهام می‌گیرد و معتقد است جامعه فوق صنعتی در یک رژیم سرمایه‌داری، از خود بیگانه‌کننده و ناعادلانه است. بزه از اراده خودکامه حاکمان ناشی می‌شود و برچسب‌زنی پلیسی و قضایی علیه طبقات زحمتکش

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به «مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی» - ریموند گسن - ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا - فصل سوم - تئوری‌های کلان جرم‌شناختی.

## جرم‌شناسی ۱۷۱

که جرم را از اختراعات گروه‌های حاکم در دولت می‌داند تا افراد و گروه‌هایی که خطرناک تشخیص می‌دهند را در انقیاد خود درآورند و نظام کیفری فقط یکی از ابزارهای اساسی صیانت قدرت سرمایه‌داران و حفظ برتری آنها بر طبقات محروم و ستمدیده است. د- **مکتب بزه دیده شناسی**: که به نقش بزه‌دیده در فعلیت یافتن عمل جنایی می‌پردازد و چون موضوع اصلی آن وضع و نقش بزه‌دیدگان است به دو قسم تحول در سیاست جنائی معتقد است: در درجه اول تایید حقوق بزه‌دیدگان از طریق جبران خسارت توسط دولت و خارج از هر دعوای حقوقی علیه بزهکار و دوم تبدیل مدل سرکوبی به مدل مصالحه و جبران خسارت وارده به بزه‌دیده است. مکتب تجربی (که قبلاً به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفت) در دهه ۸۰ ظهور پیدا کرد و با دو شعار Nothing moves و Nothing works به مقابله با مکاتب جرم‌شناسی اصلاح و درمان پرداخت.

پیش‌فرض این مکتب جدید آن است که مجرم بیمار نیست، بلکه یک فرد عادی است و طی یک فرایند منطقی دست به انتخاب می‌زند. موریس کوسن معتقد است که «انگیزه‌های ارتکاب جرم در افراد یکسان است، لیکن عده‌ای ابزارهای مشروع رسیدن به انگیزه را دارند و بعضی فاقد آنند. وی نحوه تاثیر «کنترل اجتماعی» را بر انتخاب مجرم تبیین و تشریح می‌کند. به عقیده او انتخاب مجرم تابعی از انتخاب‌های کنترل اجتماعی است.

کنترل اجتماعی هرگونه اقدامات انسانی در راستای تقلیل احتمال ارتکاب یک جرم می‌باشد. این عامل منابع متعددی دارد: ضمانت اجراهای غیر رسمی (خانواده، اجتماع، نهاد و ...) و رسمی (مجازات و سایر اقدامات به عمل آمده توسط قوای

---

صورت می‌گیرد. جرم‌شناسی باید در جهت لغو نابرابری‌ها از طریق تقسیم ثروت و قدرت گام بردارد. بزهکار، خود قربانی یک گزینش خودکامه است. او بیمار، ناسازگار و کزرو نیست و بنابراین نباید موضوع اقدامات درمانی و اصلاح قرار گیرد.

## ۱۷۲ مباحثی در علوم جنایی

عمومی) و ... . جرم‌شناسان مدت‌ها منکر نقش و تاثیر کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی در تقلیل ارتکاب جرم بودند و معتقد بودند که اقداماتی نظیر حفاظت از خود - دفاع شخصی - فقط امر جابجائی را صورت می‌دهد، ولی واقعیت این است که اقدامات غیر رسمی اشخاص برای مجرمین محدودیت ایجاد می‌کند.

ابزارهای قهری (کیفر و مجازات) و غیر قهری (اقدامات خود حمایتی و ...) کنترل اجتماعی باعث تقلیل احتمال ارتکاب جرم می‌گردد و حداقل باعث می‌شود مجرم ضعیف‌ترین جرم را انتخاب کند.<sup>۱</sup> ماهیت و نوع جرم و نحوه ارتکاب آن تابعی است از کنترل اجتماعی در بحث ما عمدتاً مجازات‌ها را در بر می‌گیرد. هر چقدر کنترل اجتماعی «یعنی مجازات» و ابزارهای اجرای آن تقویت شود خود به خود با کاهش جرم روبرو می‌شویم.

از نظر کوسن، تنبیه و مجازات چنین تعریف می‌شود: «رنجی است که مقامات ذی‌صلاح به عنوان ضمانت اجرای قواعد و هنجارهای بنیادی زندگی یک گروه، تحمیل می‌کنند». او ضمن تاکید بر «تاثیر مجازات‌ها بر بزهکاری» و «اهمیت بهای مجازات‌ها»، روند تحول بزهکاری را اینگونه توضیح می‌دهد:

- بزهکاری تحت تاثیر عواملی چون سن، عدم ادغام در محیط و زیاد شدن فرصت افزایش می‌یابد.

- هر چقدر جرایم (به ویژه سرقت) بیشتر شود، گذشت نسبت به آنها افزایش می‌یابد.

- دستگاه کیفری که باید به مقابله با تعداد زیادی جرم بپردازد، تحت تاثیر جو عمومی گذشت و اغماض نسبت به مجرمین و حاکمیت نظریه‌های ضد سرکوبگری جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان، دست به انتخاب و گزینش می‌زند. عوامل کیفری با خودداری از تعقیب جرائم کم‌اهمیت در سطح دادگاه‌ها، قضات با خودداری از حبس

---

۱. رجوع شود به تاثیرات ساختاری کنترل اجتماعی «موریس کوسن - ترجمه ساسان خانقاهی، ضمیمه جزوه جرم‌شناسی

## جرم‌شناسی ۱۷۳

کردن به لحاظ جرائم کم‌اهمیت و با پیش‌بینی روزافزون مجازات‌های اسمی در احکام خود از انبوه پرونده‌ها می‌کاهند.

- از آنجا که منابع نظام کیفری افزایش نمی‌یابند، لذا توده جرائم تعقیب یا مجازات نشده از نظر تعداد و خطرناکی افزایش می‌یابند. این تحول کیفری، تاثیر زیادی بر روی پسران ۱۴ تا ۲۵ سال می‌گذارد.

- افزایش بزهکاری کم‌اهمیت، موجب سوق یافتن به سمت بزهکاری خطرناک‌تر می‌شود.

- عوامل کیفری که غرق در پرونده‌ها هستند، باز هم بیشتر دست به گزینش و انتخاب می‌زنند و بدین ترتیب اعمالی که خطرناک‌ترند مجازات نشده و رها می‌شوند. این موضوع باعث تشویق بزهکاران شده و در نتیجه بزهکاری افزایش می‌یابد.

نتایج فوق، اندیشه «پویایی کیفری» را تایید می‌کنند. سرکوبگری دولت در پویایی نظام جرم تاثیر دارد. زمانی که در جامعه جو گذشت توأم با مقاومت در مقابل سرکوبگری کیفری حاکم است، واکنش دولت از نوع «اشباع - عادی شدن - تخلیه کردن سیستم کیفری از پرونده» بروز می‌کند. در این وضعیت، سطح قیمت کیفر تقلیل می‌یابد و کارایی سرکوبگری نظام کیفری تضعیف می‌گردد. کاهش اثرات مشهود مجازات، از دست رفتن اعتماد مردم به قابلیت عوامل کیفری در تامین احترام به قانون را به دنبال دارد که موجب ظهور عدالت خصوصی می‌گردد که خود گاهاً منبع بزهکاری است.

نتیجه‌گیری کوسن پس از اظهار نظرات فوق چنین است: افزایش فرصت‌ها، افزایش جرم را نیز موجب می‌شود، همانطور که کنترل اجتماعی و ضمانت اجرای کیفری به مانند ترمزهایی (موانعی) عمل می‌کنند، افزایش جرم موجب تشویق اتخاذ اقدامات خودحمایتی می‌گردد، این خودحمایتی با تقلیل فرصت‌ها موجب عقب‌نشینی بزهکاری می‌گردد.

## ۱۷۴ مباحثی در علوم جنایی

اگر احتمال تنبیه و مجازات جرم افزایش یابد، بزهکاری کاهش خواهد یافت، امری که تراکم در دستگاه کیفری را خواهد زدود و واقعیت مجازات را به نمایش خواهد گذاشت.

آنچه در نهایت از مکتب کوسن مستفاد می‌شود این است که: ۱- مجرم را انسانی خردگرا بدانیم؛ ۲- جرم پویاست، یعنی وقتی در یک مورد کنترل اجتماعی دقیق صورت می‌گیرد، مجرمین نیز نحوه ارتکاب جرم را تغییر می‌دهند و روش‌های جدید اتخاذ می‌کنند؛ و ۳- باید از طریق مجازات به جنگ مجرم رفت و حجم بزهکاری را از این طریق پائین آورد.

در پایان لازم است به انتقادهای وارده بر مکتب کوسن نیز اشاره‌ای بشود:

اولاً - همه مجرمین در ارتکاب جرم دارای قوای عقلانی و فیزیک جسمانی سالم نیستند. ممکن است مجرم، یکی بیمار روانی، طفل و یا مختل‌المشاعر باشد. پس انتقادی که بر «بکر» وارد بود بر «کوسن» نیز وارد است.

ثانیاً - آیا ما واقعاً در انتخاب‌هایمان گاه‌گاه کارهایی که خارج از اراده است انجام نمی‌دهیم.